

سائتو المعلومو
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتالی
www.noorfatemah.org

مهدی منتظر علیه السلام

در

القبلة



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهدی منتظر (علیه السلام) در نهج البلاغه

نویسنده:

مهدی فقیه ایمانی

ناشر چاپی:

حسینیه عمادزاده

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	مهدی منتظر(علیه السلام) در نهج البلاغه
۶	مشخصات مقاله
۶	پیشگفتار
۷	مهدویت در اسلام
۸	شناخت کوتاه از حضرت مهدی علیه السلام
۹	ولادت حضرت مهدی علیه السلام
۱۴	مهدی منتظر(علیه السلام) در نهج البلاغه
۱۶	خطبه ۱۰۰
۱۷	خطبه ۱۳۸
۱۸	خطبه ۱۵۰
۱۹	خطبه ۱۵۲
۲۰	خطبه ۱۸۲
۲۱	خطبه ۱۸۷
۲۲	خطبه ۱۹۰
۲۳	حکمت ۱۴۷
۲۶	حکمت ۲۰۹
۲۶	حکمت یکم
۲۸	خطبه ۹۳
۲۹	منابع کتاب
۳۰	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مهدی منتظر (علیه السلام) در نهج البلاغه

مشخصات مقاله

عنوان: مهدی منتظر (علیه السلام) در نهج البلاغه تالیف: مهدی فقیه ایمانی مشخصات نشر: اصفهان: حسینیه عمادزاده، ۱۳۷۵
 مشخصات ظاهری: ص ۱۲۶ وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. نهج البلاغه - نقد و تفسیر موضوع: (م ح م د) بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - مهدویت موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. - پیشگویی ها شناسه افزوده: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. نهج البلاغه. برگزیده شرح رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۴۲/ف۹م۷ ۱۳۷۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵ شماره کتابشناسی ملی: ۹۸۵۳-۷۵م

پیشگفتار

موضوع امام شناسی، و التزام به پیروی از مقام امامت، و ضرورت وجود یک رهبر اسلامی واجد شرائط در هر زمانی، تنها مربوط به شیعه و یک گروه خاصی نبوده و نیست؛ بلکه واقعیتی است که ریشه عمیق اسلامی دارد و مسلمانان با انواع فرقه گرائی ها و مذاهب گوناگون عقیدتی و فقهی، همه و همه معتقد و معترف به آن بوده و هستند. به دیگر سخن عقیده به وجود امام در هر زمانی یک واجب الهی است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آنرا اعلام نموده، و بار مسؤلیت آن را بر دوش همگان نهاده است. آری، حضرتش انحراف گرایان از خط عقیده به امامت را که از شناخت امام راستین عصر خود سر باز می زنند جاهلیت گرا و به عنوان کسی که به دوران جاهلیت عقب گرد نماید تعبیر کرده، فرماید: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناخته باشد مرگ او مانند مرگ افراد دوران جاهلیت باشد که در حال شرک و بت پرستی از دنیا رفتند. این حدیث را زید بن ارقم، عامر بن ربیع عتری، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر بن خطاب، عویمر بن مالک (معروف به ابودرداء)، معاذ بن جبل و معاویه بن ابی سفیان از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده اند؛ و گروهی از محدثین عالیمقام و دیگر دانشمندان اهل تسنن هم آن را در مصادر اسلامی ذکر نموده اند؛ و در واقع از احادیث متواتر و قطعی الصدور محسوب می شوند؛ و ما بخشی از مدارک حدیث را پس از توضیح مختصری بنظر خوانندگان می رسانیم. اکنون نکته لازم به تذکر در این زمینه آن باشد که این حدیث با دیگر احادیثی که به این مضمون وارد شده است نشانگر صدور یک فرمان قطعی اسلامی از ناحیه پیامبر است؛ و با صراحت و تأکید، توجه عموم را به دو امر مهم جلب می نماید: ۱ پیامبر اسلام (ص) با اضافه کردن کلمه «امام» به کلمه «زمان» ضرورت وجود امام جامع الشرائط و قابل شناخت را در هر عصر و زمانی (هرچند تنها یک نفر مسلمان وجود داشته باشد) جهت پیروی از او اعلام فرموده، و چنین امامی جز با امامان معصوم شیعه که آخرین آنها حضرت حجة بن الحسن العسکری (ع) است نمی تواند با کسی منطبق گردد. ۲ از اینکه پیامبر گرامی (ص) با اضافه کردن کلمه «میتة» به کلمه «جاهلیة» مرگ بدون شناخت امام زمان هر زمانی را مرگ جاهلی توصیف کرده، معلوم می شود که این امام نه یک شخص عادی و معمولی، بلکه همانند پیامبر برخوردار از عالی ترین درجه شخصیت همه جانبه علمی و عملی، و رابط بین خلق و خالق است که نشناختن آن عیناً بسان نشناختن پیامبر، موجب گمراهی خواهد بود. اکنون کسانی که بخواهند غیر از این نظریه را بپذیرند، برای ایشان بیش از دو راه وجود ندارد: یا اصل حدیث را انکار نمایند؛ در صورتیکه این حدیث به شرحی که بعداً ایراد می گردد قابل تردید و انکار نیست؛ یا آنکه بگویند: مقصود هر امام و زمامداری است که با هر وسیله ای، هرچند با قهر و زور، با کودتا و خونریزی، و بالاخره با پشت

کردن به قرآن و معیارهای اسلامی و انسانی روی کار آید. بنابراین معاویه ها، یزیدها، مروان ها، عبدالملک ها، منصور دوانیقی ها، هارون ها، مأمون ها، متوکل ها، امام زمان های عصر خود بوده اند، که پیامبر(ص) نشناختن آنها را جاهلیت گرائی و عامل گمراهی و حشر و نشر با مردم جاهلیت اعلام کرده است؛ و هم اکنون شناختن زمامداران کشورها و مناطق مسلمان نشین را با ویژگی هائی که دارند، باید جهت شناخت اسلام و پیروی از احکام آن، جزء وظایف اسلامی دانست، و مرگ بدون شناخت آنان را مرگ جاهلی نامید. و این پنداری است غلط، باطل، مغایر با روح اسلام، و مسخره آمیز، که هیچ انسان عاقل و آگاهی آن را نمی پذیرد. بدین ترتیب و بر اساس نظر شیعه، پیامبر گرامی اسلام(ص) با ایراد این حدیث شریف، امامت افراد غیر معصوم و جایز الخطا در تبلیغ و اجراء احکام اسلام را نفی، و غیر قابل قبول و در آخر جاهلیت گرائی خوانده؛ و این بیان چیزی است که شیعه در طول قرن ها به آن معتقد بوده است.[۱] اکنون بخاطر آنکه خواننده گرامی نسبت به مدارک حدیث آگاه و آشنا گردد، تعدادی از اسناد آن را از کتاب های اهل تسنن بنظر می رسانیم: ۱ احمد بن حنبل (در گذشته ۲۴۱) در «مسند» ج ۲ ص ۸۳ و ج ۳ ص ۴۴۶ و ج ۴ ص ۹۶. ۲ ابوعثمان جاحظ (۲۵۵) به نقل ابوجعفر اسکافی در «نقض کتاب العثمانيه» ص ۲۹. ۳ بخاری (۲۵۶) در «صحیح» خود ج ۵ ص ۱۳ باب فتن. ۴ ابوداود طیالسی (۲۵۹) در «مسند» ص ۲۵۹، چاپ حیدرآباد هند. ۵ مسلم (۲۶۱) در «صحیح» ج ۶ ص ۲۱، شماره ۱۸۴۹. ۶ احمد بن عمر بزاز (۲۹۲) در زوائد ج ۱ ص ۱۴۴ و ج ۲ ص ۱۴۳ نیز به نقل «مجمع الزوائد». ۷ دولابی (۳۲۰) در «الکنی و الاسماء» ج ۲ ص ۳. ۸ حاکم نیشابوری (۴۰۵) در «مستدرک» ج ۲ ص ۱۱۷، ۷۷. ۹ ابوالقاسم طبرانی (۳۶۰) در «معجم کبیر» ج ۱۰ ص ۳۵۰ شماره ۱۰۶۸۷ چاپ بغداد، و ج ۱۰ ص ۱۰۶۸۷ چاپ بیروت؛ و در «معجم اوسط» به نقل «مجمع الزوائد» ج ۵ ص ۲۲۴. ۱۰ حافظ ابونعیم اصفهانی (۴۳۰) در «حلیة الاولیاء» ج ۳ ص ۲۲۴. ۱۱ بیهقی (۴۵۸) در سنن ج ۸ ص ۱۵۶، ۱۵۷ نقل از بخاری و مسلم. ۱۲ شمس الدین سرخسی (۴۹۰) در «مبسوط» ج ۱ ص ۱۱۳. ۱۳ ابن اثیر جزری (۶۰۶) در «جامع الاصول» ج ۴ ص ۷۰. ۱۴ ابن ابی الحدید معتزلی (۶۵۶) در «شرح نهج البلاغه» ج ۹ ص ۱۵۵. ۱۵ نووی (۶۷۶) در «شرح صحیح مسلم» ج ۱۲ ص ۲۴۰، و در «ریاض الصالحین» ص ۱۶۴ ج مصر. ۱۶ ذهبی (۷۴۸) «ذیل مستدرک حاکم» ج ۱ ص ۷۷، ۱۱۷. ۱۷ ابن کثیر دمشقی (۷۷۴) در «تفسیر» ج ۱ ص ۵۱۷. ۱۸ تفتازانی (۷۹۲) در «شرح المقاصد» ج ۲ ص ۲۷۵ و در «شرح عقاید نسفی» چاپ ۱۳۰۲، اما چاپ ۱۳۱۳ که هفت صفحه آن به دست خیانت کاران حذف و ساقط شده، فاقد این مطلب است. ۱۹ نورالدین هیشمی (۸۰۷) در «مجمع الزوائد» ج ۵ ص ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۵ و ۳۱۲. ۲۰ ابن دبیب شیبانی (۹۴۴) در «تیسیر الوصول» ج ۲ ص ۳۹. ۲۱ متقی هندی (۹۷۵) در «کنز العمال» ج ۳ ص ۲۰۰ چاپ حیدرآباد هند؛ و ج ۶ ص ۶۵ شماره ۱۴۸۶۳ چاپ حلب. ۲۲ ملا علی قاری (۱۰۱۴) در خاتمه «الجواهر المضيئة» ج ۲ ص ۵۰۹ و ص ۴۵۷ به نقل از مسلم. ۲۳ شاه ولی الله دهلوی (۱۱۷۶) در «ازالة الخفاء» ج ۱ ص ۳. ۲۴ قندوزی حنفی (۱۲۹۴) در «ینایع الموده» ص ۱۱۷ چاپ اسلامبول. ۲۵ قاضی بهلول زنگنه زوری (۱۳۰۰) در «تاریخ آل محمّد» که از ترکی اسلامبولی به فارسی ترجمه و مکرر به چاپ رسیده است. اینها مدارک حدیث از صحاح و مسانید اهل تسنن است، به اضافه چهل و پنج مدرک دیگر از علمای سنی که در کتاب «شناخت امام یا راه رهائی از مرگ جاهلی (ص ۲۸ ۴۴)» به قلم اینجانب مفضلاً ارائه و معرفی شده، و همه آنها این حدیث را با ذکر سند و متن های مختلف امّیا هم مضمون آورده اند. و اگر مدارک حدیث را از کتابهای شیعه بر اینها بیفزاییم در این صورت به بالاترین درجه از تواتر خواهد رسید.

مهدویت در اسلام

مسأله مهدویت در اسلام، آنچنانکه شیعه مطرح می کند، یکی از اصیل ترین پایه های تداوم اسلام، و شرط اساسی انقلاب جهانی اسلام و پیروزی و حاکمیت همه جانبه آئین قرآن بر دیگر آئین ها و حکومت های جهان است. زیرا تنها در سایه رهبری امام واجد شرایط و خلیفه معصوم و منبعث از جانب بنیانگذار اسلام است که اسلام راستین با آزادی کامل و ابعاد گسترده اش در همه شئون

علمی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، عبادی، اخلاقی، فرهنگی، قضائی، نظامی و... می تواند در سراسر جهان و در میان عموم توده های بشری خودنمایی کند؛ و در همین حال وعده الهی در قرآن مجید [۲] مبنی بر پیروزی مستضعفان بر مستکبران عیبت و تحقق پیدا نماید. مگر نه این است که در طول چهارده قرن گذشته تاریخ اسلام صدها کشور بزرگ و کوچک و جزیره و امیر نشین و شیخ نشین در گوشه و کنار جهان وجود داشته و دارد که مردمش و هیئت حاکمه اش و صدا و سیمایش و دانشگاه و دادگستریش همه و همه دم از اسلام زده و می زنند. و هم اکنون در همه این مراکز انواع شعارهای اسلامی از طریق رسانه های گروهی و کتاب و مقاله، با ابعاد گسترده تر از گذشته توجه عموم را به خود جلب کرده، و اکثراً مدّعی هستند و تا حدّی هم راست می گویند که قانون اساسی خود را از روی قرآن تدوین نموده اند. ولی متأسفانه نمی توانیم یک کشور پهناور حدود چهل میلیون نفری همچون مصر، بلکه یک کشور بسیار کوچک یا منطقه شیخ نشینی را معرفی کنیم که نظام صد در صد اسلامی بر آن حاکمیت داشته، و از هر جهت مورد عمل بوده باشد. در صورتیکه اگر رهبری کشورها را زمامداران لایق و مسلمان که هم آگاهی از اسلام داشتند و هم آزادی از سرسپردگی اجانب و استعمارگران عهده دار بودند، این چنین انواع انحراف گرائی، کجروی مادی و معنوی، فقر و عقب افتادگی همه جانبه، و ظلم و فساد جایگزین اسلام نمی شد. و این چنین اختلافات عقیدتی و اخلاقی و سیاسی و مسلکی و طبقاتی و اجتماعی، بیش از یک میلیارد مسلمان را دچار تفرقه و جدائی نمی کرد؛ و تحت نفوذ دشمنان اسلام و استعمارگران قرار نمی داد؛ و دست گدائی آنان را در جهت علم و صنعت و خوراک و پوشاک و دارو و درمان پیش شرق و غرب دراز نمی نمود. بدین ترتیب عدل و مساوات واقعی و جهانی و نجات از یوغ ظلم و جور و جهل و نادانی و فقر و ناآمنی معنا و مفهومی نخواهد داشت، مگر با روی کار آمدن یک زمامدار لایق و نیرومندی که با آزادی مطلق و به دور از هر گونه ترس و تقیّه و وابستگی و خودفروختگی، در صحنه عمل وارد شود؛ و قبل از هر چیز اسلام اصیل را از چنگال اسارت زمامداران نالایق و خود فروخته، و مسلمانان فریب خورده آزاد سازد؛ و آنگاه بر اساس قوانین اصیل اسلامی و روش پیامبر(ص) و علی(ع) بر مردم حکومت نماید. آری به عقیده شیعه امامیه، و محققان اهل تسنن، این لباسی است که به قامت یکتا فرزند امام حسن عسکری(ع)، «مهدی منتظر(عج)» دوخته شده؛ و تنها اوست که مسؤولیت این کار به عهده اش واگذار شده؛ و هم اوست که در سایه رهبریش مستضعفان جهان بر مستکبران پیروز، و آنچه را که قرآن مجید در رابطه با حکومت جهانی و زمامداری مطلق به بندگان شایسته خدا نوید داده و گوید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» [۳] به برکت وجود او، و به دست او تحقق خواهد یافت.

شناخت کوتاه از حضرت مهدی علیه السلام

نام: (م ح م د). پدر: امام حسن عسکری(ع). مادر: نرجس [۴]. القاب: حجت، خاتم، صاحب الزمان، قائم، منتظر، و از همه مشهورتر مهدی. شکل: چون ستاره درخشان نورانی، و دارای خالی سیاه بر گونه راست. زاد روز: شب نیمه شعبان ۲۵۵، هنگام طلوع فجر. زادگاه: شهر سامراء. غیبت صغری: از سن پنج سالگی به مدت ۶۹ سال. نمایندگان: چهار نفر از شخصیت های شیعه به نامهای: ۱ ابو عمرو، عثمان بن سعید بن عمرو اسدی، وکیل و نماینده پیشین امام هادی و امام عسکری علیهما السلام. ۲ فرزند او، ابو جعفر، محمد بن عثمان بن سعید، در گذشته ۳۰۴. ۳ ابوالقاسم، حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی، در گذشته ۳۲۶. ۴ ابوالحسن علی بن محمد سمري، در گذشته ۳۲۹. محل اقامت نامبردگان بغداد، و کلیه امور شیعیان و خواسته ها و نامه های آنان به وسیله این چهار نفر انجام و ردّ و بدل می شد؛ و آرامگاه آنان نیز در بغداد مشهور است. غیبت کبری: با در گذشت چهارمین نماینده و سفیر آن حضرت از سال ۳۲۹ آغاز گردید؛ و تا به هنگام فرمان الهی مبنی بر اجازه ظهور و قیام آن بزرگوار، همچنان ادامه خواهد داشت. نمایندگان و وظیفه مردم در دوران غیبت کبری: کسی که فقیه خویشان دار، مخالف هوای نفس، و فرمانبر امر خداوند

باشد، او نماینده امام زمان است؛ و بر دیگران لازم است از او پیروی کنند؛ زیرا اینگونه افراد از طرف امام بر مردم حجّت اند، و امام از طرف خداوند بر آنان حجّت باشد[۵]. هنگام ظهور: آنگاه که منادی حقّ از جانب آسمان ندا دهد: حقّ با آل محمّد است. نام مهدی بر سر زبانها افتد؛ مردم دلباخته او شوند؛ و از کسی جز او سخن نگویند. محلّ ظهور: مکه معظمه. محلّ بیعت (تعهد مردم در پیروی از امام): مسجدالحرام، میان رکن و مقام. نشانی: فرشته ای از بالای سر او فریاد می زند: این مهدی است، او را پیروی کنید. یادگار انبیاء: انگشتر سلیمان در انگشت او، عصای موسی در دستش، و بطور خلاصه آنچه خوبان همه دارند او تنها دارد. یاران: سیصد و سیزده نفر (به عدد اصحاب بدر)، افرادی باشند که هسته مرکزی زمامداری او را تشکیل دهند؛ و در حقیقت کارگردانان اصلی قیام مهدی(ع)، و کارگزاران درجه اول انقلاب جهانی اسلام خواهند بود که از اطراف جهان به دور حضرتش گرد آیند. روش حکومتی: بر اساس قرآن و سیره پیامبر(ص) و امام امیرمؤمنان(ع). شعاع و دامنه حکومت: سراسر جهان را فرا گیرد؛ و زمین را از عدل و داد پر کند در حالی که از جور و ستم پر شده باشد. مرکز حکومت: مسجد کوفه، مرکز خلافت و حکومت جدّ بزرگوارش علی(ع). چگونگی پیروزی بر دشمنان: همانند پیروزی جدّ عالی مقامش پیامبر اکرم(ص) بر کافران و مشرکان، خداوند او را با گروههای منظم هزار نفری از فرشتگان[۶] یا سه هزار نفری که از آسمان فرود آمدند[۷] یا پنج هزار نفری که دارای نشان مخصوص بودند[۸] مدد داد؛ و نیز در جبهه های جنگ یاریش کند، آنچنان که مؤمنان را در حال شکست در بدر[۹] و دیگر جبهه های فراوان و روز تاریخی حنین[۱۰] یاری و پیروز فرمود و در جنگ احزاب، رعب و وحشت در دل کفار و مشرکان فرو ریخت[۱۱]. مدت زمامداری: روایات که اکثراً مربوط به اهل تسنّن است در این باره باختلاف سخن گفته، اما به عقیده شیعه خدا آگاه است. وزیر و معاون: عیسی(ع) از آسمان فرود آید و به عنوان وزیر با حضرتش همکاری نماید. برکات حکومت و رهبری او: درهای خیر و برکت از آسمان به روی مردم گشوده شود؛ عمرها به درازا کشد؛ مردم همه در رفاه و بی نیازی بسر برند؛ شهرها همه بر اثر آبادانی و سرسبزی به هم پیوسته گردند، آنچنان که مسافران را به برداشتن توشه نیازی نخواهد بود؛ و اگر زنی یا زنانی تنها از مشرق به مغرب روند کسی را با آنها کاری نباشد.

ولادت حضرت مهدی علیه السلام

در اینجا توجه خوانندگان ارجمنند را به یک موضوع مهم جلب می نمایم و آن اینکه: اصل مسأله مهدویت در اسلام مانند مسأله امامت که در پیشگفتار بدان اشاره کردیم یک مسأله اتفاقی بین همه مذاهب عقیدتی و فقهی اسلام است. چیزی که در این رابطه مورد اختلاف می باشد موضوع ولادت حضرت مهدی است که گروهی انگشت شمار از اهل تسنّن منکر، و اکثریت قریب به اتفاق موافق با شیعه، و در منابع عقیدتی، حدیثی و تاریخی خود صریحاً بدان اعتراف کرده اند. ناگفته پیداست که معتقدان به ولادت آن حضرت نیز در انتساب آن بزرگوار به امام عسکری، و دیگر ویژگیها و شؤون حیاتی او از قبیل غیبت... با شیعه هم عقیده اند. با توجه به اینکه ما در این کتاب در انطباق بخشی از فرازهای سخنان امام در نهج البلاغه با مسأله مهدی منتظر، متکی به اعتراف ابن ابی الحدید، شارح نهج البلاغه، شده ایم، و نامبرده در موضوع ولادت آن حضرت با شیعه مخالف، و آن را موکول به بعد نموده است، ما در این مقدمه به اسامی بیش از یکصد نفر از دانشمندان و مورخان اهل تسنّن که با شیعه هم عقیده، و به ولادت حضرت مهدی در نیمه دوم قرن سوم هجری اعتراف کرده اند اشاره می کنیم؛ و برای تفصیل بیشتر، علاقمندان آشنا به زبان عربی را به کتاب «الامام المهدی عند اهل السنّه»[۱۲] و مقدمه آن ارجاع می دهیم. ۱ ابوبکر محمد بن هارون رویانی (در گذشته ۳۰۷) در «مسند» مخطوط موجود در کتابخانه ظاهریه شام که بخش ویژه حضرت «مهدی» در جلد سوم «الامام المهدی عند اهل السنّه» مندرج، تا به یاری خدا چاپ و منتشر گردد. ۲ ابن ابی ثلج، ابوبکر، محمّد بن احمد بن بغدادی (۲۳۸-۳۲۲) از بزرگان محدثان و مؤلف «تاریخ الأئمّه» که به عنوان «موالید الأئمّه» به پیوست «الفصول العشره فی الغیبه شیخ مفید» و «نوادیر راوندی» به سال ۱۳۷۰

هجری در نجف به چاپ رسیده؛ و در این کتاب انتساب حضرت مهدی(ع) به امام عسکری و ولادت آن بزرگوار را صریحاً اعتراف نموده است. ۳ ابوالعباس، احمد بن ابراهیم بن علی کندی، شاگرد ابن جریر طبری، استاد حافظ ابونعیم اصفهانی، مقیم مکه، و راوی کتاب «موالید الأئمة». ۴ ابو علی، احمد بن محمد بن علی عمادی نسوی، راوی کتاب «موالید الأئمة» ابن ابی ثلج به سال ۳۵۰ از کندی سابق الذکر. ۵ ابو مسعود، احمد بن محمد بن عبدالعزیز بن شاذان بجلي، نویسنده و قاری رساله «موالید الأئمة» بر ابومنصور شیرازی. ۶ ابومنصور، عبدالرحیم بن محمد بن احمد بن شرابی شیرازی که رساله مذکور را از ابی مسعود شنیده و نوشته است. ۷ ابومحمد، اسد بن احمد ثقفی که رساله «موالید الأئمة» را از ابومنصور گرفته است. ۸ ابوماجد، محمد بن حامد بن عبدالمنعم بن عزیز بن واعظ که رساله فوق الذکر را به نقل از ثقفی نامبرده ضبط کرده است. ۹ ابوعبدالله، محمد بن عبدالواحد بن فاخر قرشی که این رساله را از ابوماجد شنیده و نقل کرده است. ۱۰ محب الدین، ابو عبدالله، محمد بن محمود بن حسن نجار بغدادی (۶۴۳) که شاگرد ابن جوزی، مدرس مدرسه «مستنصریه» بغداد، و مؤلف «ذیل تاریخ بغداد شامل ۴۰ جلد» بوده و محتوای رساله «موالید الأئمة» را از مشایخ سه گانه پیشین (ابومحمد ثقفی، ابوماجد، ابوعبدالله فاخر قرشی) شنیده و ضبط نموده است. ۱۱ نسب شناس مشهور، ابونصر، سهل بن عبدالله بخاری زیدی (بعد ۳۴۱) در «سُرُّ السلسة العلویة» پیرامون نام امام حسن عسکرس(ع) چاپ نجف. ۱۲ مورخ شهیر علی بن حسین مسعودی (۳۴۶) در «مروج الذهب» جلد ۸، چاپ لیدن به ضمیمه ترجمه فرانسوی ص ۴۰. ۱۳ خوارزمی، محمد بن احمد بن یوسف کاتب (۳۸۷) در «مفاتیح العلوم»، چاپ لیدن سنه ۱۸۹۵، ص ۳۲. ۱۴ حافظ ابوالفتح، محمد بن احمد بن ابی الفوارس بغدادی (۴۱۲ ۳۸۸) در «اربعین» خود شماره ۴ به نقل «کشف الاستار» محدث نوری ص ۲۹ چاپ اول. ۱۵ جعفر بن محمد بن المعتمر مستغفری سمرقندی (۴۳۲) در «دلائل النبوة و المعجزات» (بنا به نقل شیخانی در «الصرط السوی»). ۱۶ ابوبکر، احمد بن حسین بیهقی خسروجردی شافعی (۴۵۸) در «شعب الایمان» چاپ دائرة المعارف هند. ۱۷ مؤلف «مجمل التواریخ و القصص» فارسی، (تألیف سال ۵۲۰)، ص ۴۵۸ چاپ تهران. ۱۸ احمد بن ابی الحسن نامقی جامی (۵۳۶) به نقل «ینابیع المودة» ضمن احوال امیر مؤمنان، باب ۸۷ ص ۵۶۶. ۱۹ ابن خشاب، ابومحمد، عبدالله بن احمد بغدادی (۵۶۷) در «تاریخ موالید الائمة...» [۱۳] به نقل «کشف الأستار» و «أعیان الشیعه». ۲۰ اخطب خوارزم، موفق بن احمد حنفی (۴۸۴ ۵۶۸) در «مقتل امام حسین» (که بعضی با مناقب امیرالمؤمنین از همان نویسنده اشتباه کرده اند) ج ۱ ص ۹۴، ۹۶ ضمن دو روایت و به نقل «ینابیع المودة» ص ۴۹۲ چاپ اسلامبول سنه ۱۳۰۱ و «کشف الاستار» علامه نوری. ۲۱ یحیی بن سلامت خصکفی شافعی (۵۶۸) به نقل مؤلفان «تذکره الخواص» ص ۳۶۰ چاپ نجف و «ینابیع المودة» باب ۸۷ ص ۵۶۹ بعنوان بعض شافعیه. ۲۲ ابن ازرق، عبدالله بن محمد بن فارقی (۵۹۰) در «تاریخ میا فارقین» به نقل «وفیات الاعیان» (ج ۳ ص ۳۱۶، شماره مسلسل ۵۳۴). ۲۳ خلیفه عباسی، الناصرالدین الله، احمد بن مستضییء (۶۲۲) روی درب مُبَّت کاری صغه سرداب سامراء که به دستور او تهیه و نصب گردیده. ۲۴ شهاب الدین، یاقوت بن عبدالله حموی رومی بغدادی (۶۲۶) در «معجم البلدان» (ج ۳ ص ۱۷۳) پیرامون کلمه «سامراء». ۲۵ شیخ فرید الدین عطار، محمد بن ابراهیم نیشابوری همدانی (۶۲۷) در دیوانش به نام «مظهر الصفات» به نقل «ینابیع المودة» باب ۸۷. ۲۶ ابن اثیر جزری، عزالدین علی بن محمد شیبانی موصلی (۵۵۵ ۶۳۰) در «الکامل» ذیل سنه ۲۶۰. ۲۷ شیخ محی الدین محمد بن علی معروف به ابن عربی طائی اندلسی (۶۳۸) به نقل شعرانی در «الیواقیت و الجواهر» مبحث ۶۵ از باب ۳۶۶ «فتوحات مکیه» او که متأسفانه در چاپهای متعدد مصر از روی خیانت این مطلب ساقط شده. نیز حمزوی در «مشارق الأنوار» و صبان در «اسعاف الراغبین» این مطلب را از محی الدین نقل کرده اند. ۲۸ شیخ سعد الدین، محمد بن مؤید حموی، معروف به سعد الدین حموی (۶۵۰) در رساله «مهدی منتظر» به نقل جامی در «مرآة الاسرار». ۲۹ شیخ کمال الدین محمد بن طلحه شافعی نصیبی (۵۸۲ ۶۵۲) در «مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول» باب ۱۲ و نیز در «الدر المنظم» که بخشی از آن در باب ۶۸ «ینابیع المودة» (ص ۴۹۳ ۴۹۴) درج و به چاپ رسیده است [۱۴]. ۳۰ شمس الدین، یوسف بن قزاوغلی، سبط ابی الفرج بن جوزی (۶۵۴) در «تذکره خواص الامة فصل ویژه حضرت مهدی» که در تهران و نجف به

چاپ رسیده است. ۳۱ حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی (۶۵۸) در «کفایة الطالب» پیرو نام امام عسکری (ع) و در «البيان في أخبار صاحب الزمان» باب ۲۵ که مکرر در ایران و نجف و بیروت چاپ شده است. ۳۲ جلال الدین بلخی رومی (۶۷۲) در «مثنوی»، ضمن قصیده «ای سرور مردان علی مستان سلامت می کنند». [ینابیع الموده]، باب ۸۷ [۳۳ صدرالدین قونوی از بزرگان عرفا و فلاسفه (۶۷۳) در قصیده «رائیه» خود به نقل «کشف الاستار» محدث نوری شماره مسلسل ۳۱. ۳۴ ابن خلکان (۶۸۱) در «وفیات الاعیان» ج ۱ ص ۵۷۱ چاپ بولاق مصر، و در چاپ دیگر ج ۳ ص ۳۱۶ شماره ۵۳۴. ۳۵ عزیزالدین، عبدالعزیز بن محمد نسفی صوفی (۶۸۶) در رساله خود به نقل «ینابیع الموده» پایان باب ۸۷. و او غیر از عزیزالدین عمر بن محمد بن احمد نسفی مؤلف «عقاید النسفی» و در گذشته ۵۳۸ است که مؤلفان «کشف الاستار» و «منتخب الاثر» با یکدیگر اشتباه نموده اند، و مؤلف «دانشمندان عامه و مهدی موعود» تاریخ فوتش را ۶۱۶ نگاشته است. ۳۶ حکیم ادیب، عامر بن بصری نزیل سواين روم (۶۹۶) در «تائیه» خود که به نقل «معجم المؤلفین» ۵/۵۴ بنام «ذات الانوار» با مقدمه عبدالقادر مغربی و به اعانت ماسینیون به چاپ رسیده، و علامه نوری در صفحه ۵۵ «کشف الاستار» این بخش از اشعار او را ذکر نموده است. ۳۷ مورخ نامی، حمدالله بن ابی بکر مستوفی قزوینی (۷۳۰) در «تاریخ گزیده فارسی» ص ۲۰۶ ۲۰۷ چاپ ۱۳۳۹ تهران. ۳۸ شیخ الاسلام ابراهیم بن محمد بن مؤید جوینی حموئی شافعی (۶۴۴) در «فرائد السمطین» ج ۲ ص ۳۳۷ چاپ بیروت. ۳۹ مورخ شهیر، ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل بن علی، حاکم حماة از بلاد سوریه (۷۳۲) در «المختصر فی اخبار البشر» ذیل سنه ۲۵۴ ج ۲ ص ۴۵. ۴۰ کمال الدین عبدالرزاق بن احمد کاشانی صوفی (۷۳۰) یا (۷۳۵) در «تحفة الاخوان فی خصایص الفتیان» به نقل سعید نفیسی در «سر چشمه تصوف در ایران» ص ۲۱۶. ۴۱ عارف شهیر علاءالدوله سمنانی، احمد بن محمد شافعی (۶۵۹ ۷۳۶) به نقل خواجه پارسا در «فصل الخطاب پیرامون ذکر ابدال و اقطاب» که مورد عقیده متصوفه اهل سنت است. ۴۲ مورخ شهیر، شمس الدین محمد ذهبی (۶۷۳ ۷۴۸) که اصلش ترکمانی و در دمشق اقامت گزیده، در تاریخ «دول الاسلام» ج ۱ ص ۱۵۸ ذیل سنه ۲۶۰؛ نیز در «العبر فی خبر من غیر» ج ۲ ص ۲۰ ذیل حوادث سنه ۲۶۰. ۴۳ ابن وردی، زین الدین عمر بن مظفر بن ابی الفوارس (۶۹۱ ۷۴۹) در «تتمة المختصر» معروف به تاریخ ابنوردی، چاپ مصر ج ۱ ص ۳۱۸ ذیل حوادث سنه ۲۵۴ پیرامون وفات امام هادی (ع). ۴۴ شیخ شمس الدین محمد بن یوسف زرنندی حنفی انصاری (۶۹۳ ۷۴۷ یا ۷۴۸ یا ۷۵۰) در «معراج الوصول الی معرفة فضیلة آل الرسول» که عکس نسخه خطی آن از کتابخانه ناصریه لکهنو در مکتبه اینجانب موجود است. ۴۵ صلاح الدین صفدی خلیل بن ایبک (۷۶۴) مؤلف «الوافی بالوفیات» و «شرح لامیة العجم» و «شرح الدائرة» به نقل «ینابیع الموده» باب ۸۶. ۴۶ حافظ محدث، عبدالله بن محمد مطیری مدنی شافعی نقشبندی (۷۶۵) در «الریاض الزاهرة فی فضل آل بیت النبی و عترته الطاهرة» به نقل «کشف الاستار» علامه نوری، ص ۹۳ و ۲۱۵ ۲۱۶ چاپ قدیم. ۴۷ مورخ شهیر، عبدالله بن علی یافعی یمنی شافعی (۷۰۷ ۷۶۸) در «مرآة الجنان» ج ۲ ص ۱۷۲ ذیل حوادث سنه ۲۶۰. ۴۸ سید علی بن شهاب بن محمد همدانی مقیم هند (۷۱۴ ۷۸۶) در «مودة القربی» و «اهل العباء» که نسخه عکسی آن از کتابخانه ناصریه هند نزد اینجانب موجود است، و متن کامل آن ضمن باب ۵۶ «ینابیع الموده» ص ۲۸۸ ۳۱۷ چاپ نجف مندرج است. ۴۹ ابو ولید، محب الدین، محمد بن شحنه حلبی حنفی (۷۴۹ ۸۱۵) در «روضه المناظر فی اخبار الاوائل و الاواخر» که مختصر «تاریخ ابوالفداء» است و در حاشیه «مروج الذهب» به سال ۱۳۰۳ در مصر به چاپ رسیده است ج ۱ ص ۲۹۴. ۵۰ عارف شهیر و مورخ نامی، محمد بن محمد بن محمود بخاری معروف به خواجه پارسا حنفی نقشبندی (۸۲۲) در «فصل الخطاب» که نسخه اش در کتابخانه مجلس و فتوکپی آن نزد اینجانب موجود می باشد؛ و گویا در هند به چاپ رسیده است؛ و بخش ویژه ائمه اثناعشر آن مندرج در باب ۶۵ «ینابیع الموده» می باشد. ۵۱ مورخ شهیر، احمد بن جلال الدین محمد فصیح خوافی (۷۷۷ ۸۴۵) در «مجمل فصیحی» چاپ مشهد سنه ۱۳۴۱، ج ۱ ص ۲۳۱، ضمن رویدادهای ۲۵۵. ۵۲ شهاب الدین بن شمس الدین بن عمر هندی، معروف به ملک العلماء زاوولی دولت آبادی (۸۴۹) در «هدایة السعداء فی مناقب السادات» به نقل «کشف الاستار» علامه نوری ص ۷۳ و «البرهان» علامه سید محسن عاملی شامی چاپ دمشق. ۵۳

خواجه افضل الدین بن صدرالدین ترکه خجندی اصفهانی (۸۵۰) در «تنقیح الادله و العلل» ترجمه «مللو نحل» شهرستانی، ص ۱۸ و ۱۸۳ و ۱۸۷. ۵۴ ابن صباح، نورالدین، علی بن محمد مالکی (۷۳۴۸۵۵) در «الفصول المهمة فی معرفة الائمة» ضمن فصل ویژه حضرت مهدی(ع)، ص ۲۷۴ چاپ غری. ۵۵ شیخ عبدالرحمن بسطامی (۸۵۸) در «دره المعارف» به نقل «ینایع الموده» باب ۸۴. ۵۶ ابوالمعالی، سراج الدین، محمد بن عبدالله حسینی رفاعی مخزومی بغدادی (۸۸۵ ۷۹۳) در «صحاح الاخبار فی نسب السادة الفاطمیة الاخیار» ص ۱۴۳، چاپ ۱۳۰۶ مصر. ۵۷ نورالدین، عبدالرحمن بن احمد بن قوام الدین دشتی جامی حنفی شاعر (۸۹۸) صاحب «شرح کافیه» در «شواهد النبوة» که در لکهنو و بمبئی در ۴۴ صفحه به چاپ رسیده است و فتوکی نسخه خطی مجلس شورای اسلامی نزد اینجانب موجود است. ۵۸ محمد بن داود نسیمی منزلاوی صوفی (۹۰۱) به نقل قندوزی در «ینایع الموده» باب ۸۶ ص ۵۶۶ چاپ نجف. ۵۹ مورخ نامی، میرخواند، محمد بن خاوند شاه (۹۰۳) در «روضه الصفا» ج ۳ ص ۵۹ ۶۲ فصل ویژه حضرت مهدی(ع)، که در کتابخانه مسجد اعظم قم موجود می باشد. ۶۰ قاضی فضل بن روزبهان خنجی شیرازی (در گذشته بعد ۹۰۹) که از سرسخت ترین مخالفان شیعه بوده، در قصیده خود که شامل سلام بر یک یک انوار مقدسه چهارده معصوم است و در مسأله پنجم از بخش سوم «ابطال الباطل» آنرا ذکر نموده، و نگارنده عین آن را در مقدمه «الامام المهدی عند اهل السنة» بخش مخطوطات آورده است. ۶۱ ملاحسین بن علی کاشفی بیهقی سبزواری هروی (۹۱۰) در «روضه الشهداء» فصل هشتم چاپهای دهلی و غیره. ۶۲ قاضی حسین بن معین الدین میبیدی یزدی حکیم (۹۱۱) از شاگردان ملا جلال الدین دوانی در شرح دیوان منسوب به امیرمؤمنان علی(ع) ص ۱۲۳ و ص ۳۷۱ چاپ تهران. ۶۳ فیلسوف شهیر جلال الدین محمد بن اسعد صدیقی دوانی شافعی (۹۰۷ یا ۹۱۸ یا ۹۲۸) در «نور الهدایة فی اثبات الولاية» که بار اول ضمیمه «خصایص» ابن بطریق بسال ۱۲۱۱ قمری، و بعداً به سال ۱۳۷۵ در تهران بچاپ رسیده است. ۶۴ ابوالحسن، علی بن محمد شاذلی (۸۵۷۹۳۹) بنا به نقل شعرانی در «الیواقیت و الجواهر» باب ۵۶. ۶۵ مورخ نامی، خواند میر (۹۴۲)، سبط میرخواند مؤلف «روضه الصفا» در تاریخ «حبيب السیر» ج ۲ ص ۱۰۰ ۱۱۳. ۶۶ شمس الدین محمد بن طولون دمشقی حنفی (۹۵۳) در «الأئمة إثني عشر» ص ۱۱۷ چاپ دارالصادر بیروت. ۶۷ شیخ حسن عراقی (بعد ۹۵۸) مدفون بالای کوم الریش در مصر، به نقل شعرانی در «الیواقیت و الجواهر» مبحث ۶۰ و در «لواقح الانوار» چاپ ۱۳۷۴ مصر ج ۲ ص ۱۳۹، ملاقات و اجتماع او را با حضرت مهدی(ع) ذکر نموده است. ۶۸ شیخ علی خواص، استاد عارف شهیر شیخ عبدالوهاب شعرانی (بعد ۹۵۸) به نقل شاگردش «لواقح الانوار» ج ۲ ص ۱۵۰ و «الیواقیت و الجواهر» مبحث ۶۵. ۶۹ تقی الدین ابن ابی منصور (تاریخ فوت او بدست نیامد) شعرانی در «الیواقیت و الجواهر» آغاز باب ۶۵ از کتاب «عقیده» او نقل کرده است. ۷۰ مورخ شهیر، قاضی حسین بن محمد دیار بکری (۹۶۶) در «تاریخ الخمیس» ج ۲ ص ۳۴۳ پیرامون حوادث ۲۶۰ و رویدادهای ایام معتمد عباسی. ۷۱ عارف شهیر، شیخ عبدالوهاب بن احمد شعرانی شافعی (۹۷۳ ۸۹۸) در «الیواقیت و الجواهر» مبحث ۶۵. ۷۲ شهاب الدین، شیخ الاسلام، احمد بن حجر هیشمی شافعی (۹۷۴ ۹۰۹) در «صواعق المحرقة» ص ۱۰۰ و ۱۲۴ چاپ ۱۳۱۳ هجری مصر، ۷۳ سید جمال الدین، عطاء الله بن سید غیاث الدین فضل الله شیرازی نیشابوری (۱۰۰۰) در «روضه الاحباب» فارسی، چاپ ۱۲۹۷ لکهنو و ۱۳۱۰ هند، در فصل ویژه حضرت مهدی(ع). ۷۴ محدث شهیر، ملاعلی بن سلطان هروی قاری (۱۰۱۴) در «المرقاة فی شرح المشکاة» که بخش ویژه حضرت مهدی(ع) از آن در جلد دوم «الامام المهدی عند اهل السنة» به چاپ رسیده است. ۷۵ مورخ شهیر و فاضل، ابی العباس، احمد بن یوسف بن احمد دمشقی قرمانی (۱۰۱۹ ۹۳۹) در تاریخ «اخبار الدول و آثار الاول» ص ۱۱۷، ضمن باب ویژه خلفاء و ائمه. ۷۶ امام ربانی، احمد بن عبدالاحد فاروقی سرهندی نقشبندی حنفی (۹۷۱ ۱۰۳۱)، که از بزرگان صوفیه هند بوده، و از وی به مجدد هزاره دوم تعبیر کرده اند، در «مکتوبات» ج ۳ مکتوب آخر. ۷۷ عارف شهیر، عبدالرحمن چشتی بن عبدالرسول بن قاسم بن عباسی علوی صوفی (بعد ۱۰۴۵) در «مرآة الاسرار»، فارسی، شامل شرح حال مشایخ صوفیه (که نسخه آن در کتابخانه آصفیه لکهنو به شماره ۱۶۷ و کتاب ۱۳۰۹ موجود است، و نسخه دیگری از آن در کتابخانه مجلس تهران موجود می باشد) و شاه ولی الله دهلوی نیز در

کتاب «الانتباه فی سلاسل اولیاء الله و اساتید و ارثی رسول الله» از آن نقل کرده است. ۷۸ عارف شهیر، بدیع الزمان قطب مدار، کسی که عبد الرحمن صوفی کتاب «مرآة الاسرار» را به خاطر او نوشت و او معاصر وی بود، و از اعلام نیمه اول سده یازدهم به شمار می رود؛ و به نقل «کشف الاستار» علامه نوری، ص ۵۱ تحت شماره ۲۷، عبدالرحمن داستان دیدار او را با آن حضرت در کتاب نامبرده آورده است. ۷۹ ابوالمجدد، عبدالحق بن سیف الدین دهلوی بخاری حنفی (۹۵۹ ۱۰۵۲) در رساله ویژه مناقب ائمه و احوال آنها به نقل «کشف الاستار» تحت شماره ۱۲. ۸۰ مورخ شهیر، عبدالحی بن احمد، معروف به ابن عماد دمشقی حنبلی (۱۰۳۲ ۱۰۸۹) در «شذرات الذهب» ضمن حوادث ۲۶۰ هجری، ص ۱۴۲، چاپ ۱۳۵۰. ۸۱ شیخ محمود بن محمد شیخانی قادری (بعد ۱۰۹۴) در «الصراط السوی فی مناقب آل النبی (ص)». ۸۲ عبدالملک بن حسین بن عبدالملک بن عصامی مکی (۱۰۴۹ ۱۱۱۱) در کتاب «سمط النجوم العوالی» ج ۴ ص ۱۳۷ پیرامون نام حضرت امام حسن عسکری (ع) و ص ۱۳۸. ۸۳ میرزا محمد خان بن رستم بدخشی (۱۱۲۲) در «مفتاح النجا فی مناقب آل العبا» ص ۱۸۱، مخطوط کتابخانه آیت الله مرعشی قم. [ملحقات احقاق الحق ۱۳/۹۵] ۸۴ سید عباس بن علی مکی (بعد ۱۱۴۸) در «نزهة الجلیس» ج ۲ ص ۱۲۸، چاپ قاهره. ۸۵ شیخ عبدالله بن محمد شبراوی شافعی مصری (۱۱۷۲)، شیخ جامع ازهر، در «الاتحاف بحب الاشراف» ص ۶۸ ۶۹، چاپ قاهره. ۸۶ احمد بن علی بن عمر، شهاب الدین، ابوالنجاح مینی حنفی دمشقی (۱۰۸۹ ۱۱۷۳) در کتاب «فتح المنان» در شرح منظومه «الفوز و الامان» شیخ بهائی، ص ۳، چاپ قاهره؛ متن این کتاب در «الامام المهدی عند اهل السنة» اینجانب عیناً به چاپ رسیده است. ۸۷ شاه ولی الله، احمد بن عبدالرحیم فاروقی دهلوی حنفی (۱۱۱۰ ۱۱۷۶) در «المسلسلات» معروف به «الفضل المبین» قضیه ملاقات بلاذری با آن حضرت را آورده، و با سکوت موجب رضا از اظهار نظر خودداری کرده است. نیز (به نقل «کشف الاستار» شماره ۲۶) در «الانتباه فی سلاسل اولیاء الله» در این زمینه شرح مفصّلی از جامی آورده است. ۸۸ شیخ سراج الدین، عثمان دده عثمانی (۱۲۰۰) در «تاریخ الاسلام و الرجال» ص ۳۷۰، نسخه مخطوط کتابخانه آیت الله مرعشی. [ملحقات احقاق الحق ۱۳/۹۲] ۸۹ شیخ محمد بن علی صبان مصری شافعی (۱۲۰۶) در «اسعاف الراغبین فی سیره المصطفی و فضائل اهل بیته الطاهرین» [۱۵] ذکر نموده است. ۹۰ مولوی علی اکبر بن اسدالله مودودی (۱۲۱۰) از مشاهیر علمای هند و متعصبین سر سخت علیه شیعه در «مکاشفات» که حواشی بر «نفحات الانس» جامی است (ج ۷، ص ۳۲۷) پیرامون شرح حال علی بن سهل اصفهانی و بحث از عصمت انبیاء و امام مهدی موعود. ۹۱ مولوی محمد مبین هندی لکهنوی (۱۲۲۰) در «وسيلة النجاة» چاپ گلشن فیض، ص ۳۱۶. ۹۲ شیخ عبدالعزیز بن شاه ولی الله دهلوی (۱۱۵۹ ۱۲۳۹)، مؤلف «تحفة اثنا عشریة» بنا به نقل «استقصاء الافهام» ص ۱۱۹ در «النزهة» روایت ابن عقله، مربوط به ملاقات بلاذری را از «فضل المبین» پدر خود نقل کرده، و این خود گواه بر عقیده او به حیات حضرت مهدی (ع) می باشد. ۹۳ خالد بن احمد بن حسین، ابوالبهاء، ضیاء الدین نقشبندی شهر زوری (۱۱۹۰ ۱۲۴۲) از بزرگان صوفیه، در «دیوان فارسی» خود به نقل «مجمع الفصحاء» رضا قلی هدایت، ج ۲، ص ۱۱، چاپ ۱۳۲۹. ۹۴ رشیدالدین دهلوی هندی (۱۲۴۳) در «ایضاح لطافة المقال» بنقل «الامام الثانی عشر» علامه عبقانی، ص ۴۷، چاپ نجف. ۹۵ نسب شناس شهیر، ابوالفوز، محمد امین سویدی بغدادی (۱۲۴۶) در «سبائك الذهب فی معرفة قبائل العرب» ص ۸۷ در خط عسکری ذکر نموده است. ۹۶ قاضی جواد بن ابراهیم بن محمد ساباط هجری بصری حنفی (۱۱۸۸ ۱۲۵۰)، که نخست مسیحی بود و از آن پس گرایش به اسلام پیدا کرد، در «البراهین الساباطیه فیما یستقیم به دعائم الملة المحمدیة» چاپ عراق، به نقل «کشف الاستار». ۹۷ شیخ عبدالکریم یمانی (قبل ۱۲۹۱) ضمن اشعاریکه پیرامون حضرت مهدی (ع) سروده و در «ینایع المودة» عیناً آنها را آورده است. ۹۸ محدث عالیقدر، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی معروف به خواجه کلان (۱۲۲۰ ۱۲۹۴) در «ینایع المودة» آخر باب ۵۶ و آخر باب ۷۹، که بارها در ترکیه، هند، عراق، ایران، و در هفتمین بار به سال ۱۳۸۴ در نجف به چاپ رسیده است. ۹۹ شیخ حسن عدوی حمزاوی شافعی مصری (۱۳۰۳) در «مشارق الانوار فی فوز اهل الاعتبار» ص ۱۵۳، چاپ مصر. ۱۰۰ عبدالهادی بن رضوان بن محمد بن الایباری (۱۳۰۵) در «جالیة الکدر» شرح منظومه سبزواری ص ۲۰۷ چاپ مصر. ۱۰۱ مؤلف «تشید المبانی»

(۱۳۰۶) به نقل علامه محقق میر حامد حسین نیشابوری هندی در «استقصاء الافهام» ص ۱۰۳، چاپ لکهنو. ۱۰۲ سید مؤمن بن حسن بن مؤمن شبلنجی مصری (۱۲۵۲ بعد ۱۳۰۸) در فصل ویژه حضرت مهدی(ع) در «نور الابصار» ص ۱۵۰، چاپ ۱۳۲۲ مصر. ۱۰۳ عبدالرحمن بن محمد بن باعلوی حضرمی (۱۳۲۰)، مفتی حضرم یمن، در «بغیة المسترشدين» ص ۲۹۶، چاپ مصر، به نقل از جلال الدین سیوطی. ۱۰۴ محمود بن وهیب قراغولی بغدادی حنفی در کتاب «جوهره الکلام» مطبوع، ص ۱۵۷، در فصلی که تحت عنوان «المجلس الثلاثون فی فضائل محمد المهدی رضی الله عنه» ویژه حضرت مهدی(ع) گشوده، به ولادت و غیبت آن بزرگوار اعتراف کرده است. ۱۰۵ عماد الدین حنفی، به نقل علامه نوری از بعضی اصحاب خود در «کشف الأستار» ص ۶۰، اعتراف به ولادت حضرت مهدی(ع) نموده، ولی علامه نوری از نص کلام او اظهار بی اطلاعی کرده است. ۱۰۶ فاضل محقق قاضی بهلول بهجت افندی قندوزی زنگنه زوری (۱۳۵۰) در «محاکمه در تاریخ آل محمد» ص [] که از ترکی آذربایجانی به فارسی ترجمه، و بالغ بر ده مرتبه در ایران به چاپ رسیده، و نمایشگر عالی ترین و محققانه ترین بحث در باره امامت است. ۱۰۷ شیخ عبیدالله امرتسری حنفی، معاصر، در کتاب «ارجح المطالب فی عد مناقب اسدالله الغالب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب» ع [] که به زبان اردو نگارش و در لاهور به چاپ رسیده است، ص ۳۷۷. ۱۰۸ سید عبدالرزاق بن شاکر بدری شافعی، معاصر، در کتاب خود «سیره الامام العاشر علی الهادی» ع [] ص ۱۳۱. ۱۰۹ محمد شفیق غربال (۱۳۱۱ ۱۳۸۱)، مورخ شهیر و عضو مجمع لغوی در قاهره، در «دائرة المعارف» که به قلم گروهی از متخصصین در ۲۰۰۰ صفحه نگارش یافته، و به سال ۱۹۶۵ در قاهره به چاپ رسیده، زیر عنوان «الأئمة الإثني عشرية» نوشته است که حضرت مهدی(ع) در سنه ۸۷۳ میلادی (که همزمان با ۲۶۰ هجری، آغاز غیبت صغری می باشد) غایب گردیده. ۱۱۰ خیرالدین بن محمود بن محمد زرکلی دمشقی (۱۳۱۰ ۱۳۹۶) در «الأعلام» ج ۶ ص ۸۰ چاپ سوم، ضمن فصلی که به نام «محمد بن الحسن العسکری» باز نموده، اعتراف به ولادت آن حضرت کرده است. ۱۱۱ یونس احمد سامرائی در کتاب «سامراء فی ادب القرن الثالث الهجری» که با همکاری دانشگاه بغداد به سال ۱۹۶۸ میلادی به چاپ رسیده، در ص ۴۶ پیرامون واژه «عسکری» می گوید: «گروهی از شخصیت ها حامل نسبت این کلمه اند، از جمله ابوالحسن علی بن محمد الجواد العسکری و فرزندش حسن بن علی و ابوالقاسم محمد بن الحسن العسکری، و او مهدی منتظر است.» و در پاورقی همین صفحه تصریح به قبه و سرداب غیبت نموده و می گوید: «همان جاست که پندارند مهدی منتظر در آن غیبت نموده.» آنگاه می نویسد: «این سرداب را کثیری از مسلمین در دوره سال زیارت می کنند.» بدین ترتیب گرچه نامبرده تصریح به تاریخ ولادت آن حضرت نکرده است لکن همان را که دیگران درباره حضرت مهدی(ع) نوشته اند صریحاً و بدون هیچگونه تردیدی نوشته و ولادت آن حضرت را امر مسلمی دانسته است. ۱۱۲ مستشار عبدالحلیم جندی مصری، معاصر، در کتاب «الامام جعفر الصادق» ص ۲۳۸ چاپ مجلس اعلاى شئون اسلامى مصر، ۱۳۹۷. آری، این شخصیت های بزرگ از اهل تسنن بر ولادت حضرت مهدی(ع) تصریح کرده اند؛ و از اینجا می توان گفت که مسأله تولد امام مهدی(ع) از مسلمات گروه عظیمی از علماء اهل تسنن می باشد؛ و کسانی که قائل به تولد او نیستند و می گویند در آینده متولد خواهد شد در اقلیت می باشند. اکنون با این شناخت فشرده از امام مهدی(ع)، لازم است به اصل مطلب که «مهدی منتظر در نهج البلاغه» باشد پردازیم.

مهدی منتظر(علیه السلام) در نهج البلاغه

باتوجه به اینکه مجموعه «نهج البلاغه» از دیدگاه حدیث، ادب و تاریخ از عالی ترین درجه اعتبار و سندیت [۱] برخوردار می باشد، و سخنان برگزیده باب مدینه العلم رسول الله، امام امیرالمؤمنین ارواحنا فداء در این کتاب، بیانگر اسلام راستین و برگردان شیوائی است از قرآن کریم؛ این سؤال مطرح می شود که موضوع مهدویت در اسلام بطور کلی و انطباق آن با امام دوازدهم شیعه «حجت بن الحسن العسکری علیه السلام» از نظر «نهج البلاغه» چگونه و تا چه حد از واقعیت برخوردار و قابل قبول است؟ به دیگر سخن،

آیا با چشم پوشی از همه آنچه در احادیث اسلامی و منابع تاریخی راجع به حضرت مهدی (ع) بازگو شده و بطور عموم در اختیار همگان، به ویژه پژوهشگران و محققان سنی و شیعه قرار گرفته، کتاب شریف «نهج البلاغه» تا چه اندازه بازگوی اصل مهدویت، و روشنگر مشخصات و ویژگیهای حیاتی آن حضرت، و ارائه دهنده نقش وجودی او در جهت سازندگی اسلامی می باشد؟ ضمناً برای روشن شدن موضوع بحث، قبلاً توجه خوانندگان را به این حقیقت جلب نموده که هرچند در کشمکش های عقیدتی و بحث و مجادله های مذهبی بین شیعه و سنی، خلافت بلافضل خود امام امیرالمؤمنین علی (ع) موضوع بحث و گفتگو است، ولی بُعد دیگر امام که حضرتش نمونه انسان کامل، و داور عادل، و مثل اعلای انسانی و بیدار کننده وجدان انسان های دردمند، و باب مدینه العلم پیامبر (ص)، و کلید قرآن است، جای بحث و گفتگو نیست. از این جهت گفتار او می تواند جدا کننده حق از باطل، و روش او نمایانگر اسلام اصیل باشد؛ و بدین ترتیب آنچه را که با زبان بیان و با عمل نشان داده، معیار و الگویی باشد که هر کس با اتکاء به آن و پیروی از آن راهش را پیدا کند و در تصمیم گیریهای عقیدتی، و روشهای فقهی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، و دیگر شؤون حیاتی و دینی بدان گردن نهد. کوتاه سخن آنکه سخنان امام امیرالمؤمنین علی (ع) در کتاب شریف «نهج البلاغه» بزرگترین سند اسلامی، و حجتی است از طرف خدا بر همه مسلمانان جهان. بر این اساس حتی برادران اهل تسنن، که پایبند به مقام رهبری و خلافت امام (ع) در مرتبه چهارم هستند، گفتار و رفتار حضرتش برای آنها حجت است؛ و ناگزیر باید در برابر آن سر تسلیم فرود آورند. اکنون یاد آوری این مطلب بجاست که موضوع مهدی منتظر در «نهج البلاغه» منشعب از دو رشته از سخنان امام امیرالمؤمنین علی (ع) در این کتاب می باشد. به دیگر عبارت، مسأله مهدویت امام دوازدهم، و ظهور حضرتش در آخر الزمان در کتاب «نهج البلاغه» از دو نظر قابل بررسی و دارای زمینه برای مطالعه و تحقیق است. نخست از دیدگاه ملاحم و پیشگویی های امام (ع) که مواردی از آن (امثال روی کار آمدن بنی امیه، حکومت حجاج بن یوسف، سقوط بنی امیه، افتادن زمام امور به دست بنی العباس، قیام زنج در بصره، فتنه مغول و...) در گذشته به وقوع پیوسته، و موارد دیگر مربوط به آینده جهان است از قبیل خبر از (ظهور) حضرت مهدی (ع) و قیام جهانی آن بزرگوار، که به خواست خدا در آینده به وقوع خواهد پیوست. و از آن پس از دیدگاه مسائل امامت که باز سخنان امام (ع) پیرامون آن شامل دو بخش است؛ بخشی ویژه امامت و رهبری اهل بیت و... از نظر کلی؛ و بخش دیگر ویژه امامت و رهبری مطلقه و جهانی حضرت مهدی (ع) بخصوص. این بحث بیاری خدا، و استعانت از مقام والای ولایت، در فرصتی بسیار کوتاه تنظیم گردیده؛ و مایه نهایت خوشحالی نویسنده است که محتوای آن با دقت مورد توجه صاحب نظران ارجمند قرار گرفته، و به حکم: «فَدَكَّرُ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» موارد نقص و اشتباهش را تذکر دهند تا در فرصت چاپ مجدد، ترمیم، و مؤمنان را سود بخشد. امامت و رهبری در نهج البلاغه در اینجا نخست فهرستی از سخنان امام (ع) را که پیرامون امام، رهبر، خلیفه، مسؤول، و زمامداری بر مسلمانان ایراد فرموده، به آگاهی خوانندگان ارجمند رسانده [۲]، آنگاه می پردازیم به بحث و بررسی پیرامون آنچه در رابطه با «مهدویت در اسلام» و پیشگویی از ظهور و قیام فرزندش حضرت مهدی (ع)، و تحقق یافتن حکومت جهانی اسلام در سایه رهبری آن بزرگوار وارد گردیده؛ و با توجه به اینکه «نهج البلاغه» چاپ صبحی صالح شامل فهراس متعدد، و بیش از دیگر چاپها مورد توجه و مراجعه می باشد، شماره خطبه ها و صفحات بر اساس آن تنظیم گردیده است. صفحه (ع) سخنان امام خطبه ردیف ۱۸۳ تأمرونی آن ۱۲۶ ۱ ۱۰۵ أترعم أنك تهدي ۲۷۹ ۲۷۷ ألا بأبي و أمي، هم من عدّة ۱۸۷ ۳ ۶۹ ألا و اني قد دعوتكم ۲۷ ۴ ۱۸۹ اللهم انك تعلم ۱۳۱ ۳۳۶ اللهم اني استعديك ۲۱۷ ۶ ۹۲ أما انه سيظهر عليكم ۵۷ ۷ ۹۱ أما قولكم أكل ذلك ۵۵ ۸ ۴۸-۵۰ أما والذي فلق ۹۴ ۱۷۷ ۹ أما والله لو أني ۱۲۱ ۱۰ ۳۲۳ أملكوا عني هذا ۲۰۷ ۱۱ ۱۸۲ أنا لم نحكم الرجال ۱۲۵ ۱۲ ۳۰۰ نا وضعت في الصغر ۱۹۲ ۱۳ ۱۴۳ أنظروا اهل بيت ۹۷ ۱۴ ۲۷۸ إنما مثلي بينكم ۱۸۷ ۱۵ ۵۴ إن معي لبصيرتي ۱۰ ۱۶ ۲۴۳ إن الناس من هذا ۱۶۸ ۱۷ ۲۰۳ إن هذا الامر لم ۱۴۶ ۱۸ ۳۵۳ إن هذا المال ليس ۲۳۲ ۱۹ ۱۵۲ أنه ليس ۱۰۵ ۲۰ ۱۰۳ أولم ينه بنى أمية ۷۵ ۲۱ ۲۰۱ أين الذين زعموا ۱۴۴ ۲۲ ۲۴۷ أيها الناس ان ۱۷۳ ۲۳ ۳۲۳ أيها الناس انه ۲۰۸ ۲۴ صفحه (ع) سخنان امام خطبه ردیف ۱۶۳ أيها

الناس انی ۱۸۲ ۲۵ ۵۱ بنا اهتدیتم ۵ ۲۶ ۱۷۶ تالله لقد علمت ۱۲۰ ۲۷ ۷۶ دخلت علی المؤمنین ۳۳ ۲۸ ۱۳۶ دعونی و التمسوا ۹۲ ۲۹ ۲۲۳ ذلك القرآن فاستنطقوه ۱۵۸ ۳۰ ۱۳۹ عترته خیر العتر ۹۴ ۳۱ ۲۳۱ فأعلم أما الاستبداد ۱۶۲ ۳۲ ۲۳۴ فأعلم أن افضل ۱۶۴ ۳۳ ۱۳۷-۱۳۸ فانی فقأت عین ۳۴ ۹۳ ۱۱۹-۱۲۰ فاین تذهبون ۸۷ ۳۵ ۲۲۰ فقلت یا رسول الله ۱۵۶ ۳۶ ۱۷۵ فوالله انی لأولی ۱۱۸ ۳۷ ۱۱۹ فهو من معادن ۸۷ ۳۸ ۲۸۰ لایقع اسم الهجرة انه امرنا صعب ۱۸۹ ۳۹ ۱۰۲ لقد علمت أنى ۷۴ ۴۰ ۹۴ لما خوف من الغيلة ۶۲ ۴۱ ۹۳ لما قتل الخوارج ۶۰ ۴۲ ۱۹۴ لم تكن بیعتکم ۱۳۶ ۴۳ ۱۹۶ لن یسرع أحد ۱۳۹ ۴۴ ۹۳ مصارعهم دون النطفة ۵۹ ۴۵ ۹۹ ملکتنی عینی و أنا ۷۰ ۴۶ ۱۶۲ نحن شجرة النبوة ۱۰۹ ۴۷ ۲۱۵ نحن الشعار و الاصحاب ۱۵۴ ۴۸ صفحه (ع) سخنان امام خطبه ردیف ۲۰۵ و اعلموا أنکم لن ۱۴۷ ۴۹ ۲۴۶-۲۴۷ وقد قال قائل ۱۷۲ ۵۰ ۳۳۵ وقد کرهت ان ۲۱۶ ۵۱ ۵۲ والله لاین ابی طالب ۵ ۵۲ ۲۵۰ والله لو شئت ۱۷۵ ۵۳ ۱۹۴ والله ما أنکروا علی ۱۳۷ ۵۴ ۳۲۲ والله ما كانت ۲۰۵ ۵۵ ۳۴۶-۳۴۷ والله لان أبيت ۲۲۴ ۵۶ ۶۴ و إنى لعلی یقین ۲۲ ۵۷ ۶۷ و إنى والله لأظن ۲۵ ۵۸ ۴۴ و خلف فیکم ما خلفت ۱ ۵۹ ۱۸۴ و سیهلك فی صنفان ۱۲۷ ۶۰ ۶۲ و ما یبلغ عن الله ۲۰ ۶۱ ۱۷۵ و لا ینبغی لى أن ۱۱۹ ۶۲ ۱۰۰ و لقد بلغنی أنکم ۳۱۱ ۶۳ ۷۱ و لقد علم المستحفظون ۱۹۷ ۶۴ ۱۷۳ و لو تعلمون ما أعلم ۱۱۶ ۶۵ ۴۷ لهم خصایص ۳ ۶۶ ۳۵۷ هم عیش العلم ۲۳۹ ۶۷ ۴۷ هم موضع سره ۲ ۶۸ ۳۵۸ یا ابن عباس ما یرید ۲۴۰ ۶۹ ۴۱۹ أقنع من نفسی ۴۵ ۷۰ ۳۸۰ ثم تقول عباد الله ۲۵ ۷۱ ۳۸۶ فدع عنک ۲۸ ۷۲ ۴۵۱ فلما مضى علیه السلام ۶۲ ۷۳ ۴۵۲ ولکننى آسى ۶۲ ۷۴ پیشگوئی های امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) درباره حضرت مهدی(ع) بر اساس «نهج البلاغه» چاپ صبحی صالح

خطبه ۱۰۰

«و خَلَّفَ فینا رایةَ الحقِّ، مَنْ تَقَدَّمَها مَرَقٌ، و مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها زَهَقٌ، و مَنْ لَزِمَها لَحَقٌ، دَلِیلُها مَکِیثُ الکَلَامِ، بَطِیءُ القِیامِ، سَریعُ إِذا قامَ، فِإِذا أَنْتُمْ أَنْتُمْ لَهُ رِقَابِکُمْ، و أَشْرَتُمْ إِلِیهِ بِأَصَابِعِکُمْ جَاءَهُ المَوْتُ فَذَهَبَ بِهِ فَلَبِثْتُمْ بَعْدَهُ ما شاءَ اللهُ، حَتَّى یُطَلِّعَ اللهُ لَکُمْ مَنْ یَجْمَعُکُمْ، و یَضُمُّ نَشْرَکُمْ، فلا تَطْمَعُوا فی غَیرِ مُقْبِلٍ، و لا تَیأسُوا مِنْ مُدْبِرٍ، فَإِنَّ المُدْبِرَ عَسَى أَنْ تَزلَّ بِهِ إِحْدَى قانِئِمَتِیهِ، و تَثبَّتَ الأُخْرى، فَتَرجِعَا حَتَّى تَثبَّتَا جَمِیعاً» او (پیامبر) پرچم حق را برافراشت و در میان ما به یادگار گذارد؛ آن کس که از زیر سایه این پرچم پای پیش نهاد از شریعت اسلام خارج گردد؛ و آن کس که از پیرویش سر باز زند به هلاکت رسد؛ و سرانجام کسی که زیر سایه این پرچم به پیش رود راه سعادت پیموده و به آن دست یابد. پرچمدار این پرچم با شکیبائی و آرامش سخن گوید؛ و با کندی و تأنی در اجرای کارها پیا خیزد؛ ایا چون پیا خواست بسی شتاب کند تا به پیروزی نهائی رسد؛ پس آنگاه که سر در گرو فرمانش نهادید، و با سرانگشت به سویش اشاره کردید، دوران او سپری شده و مرگش فرا رسد. از آن پس ناگزیر مدتی که مشیت الهی اقتضاء کند در انتظار بسر برید، آنگاه خداوند شخصیتی را برانگیزد تا شما را (که به اختلاف و جدائی گرائیده اید) جمع کند و پراکندگی شما را سر و سامان بخشد. پس به کسی که (چیزی که) رو نکرده دل مبندید؛ و از آن که رو گردانده ناامید مشوید [۳]. آگاه باشید که آل محمّد صلی الله علیه و آله همانند ستارگان این گنبد مینا باشند؛ آن هنگام که یکی از آنها غروب کند دیگری بدرخشد. گوئی چنان است که در پرتو آل محمد(ص) نعمتهای الهی را بر شما فراوان و تمام شده می بینم؛ و آنچه را که آرزویش را در دل می پروراندید بدان دست یافتید. ابن ابی الحدید می نویسد: امام این خطبه را در سومین جمعه زمامداری خود ایراد فرمود؛ و ضمن آن به مطالبی پیرامون احوال خود اشاره کرد. سپس همچون دیگر شارحان، بی چون و چرا هدف از ایراد این خطبه را پیشگوئی از مهدی و توصیف آن حضرت دانسته و می گوید: شخصی را که خدا برمی انگیزد از اهل بیت است؛ و این سخن اشاره به مهدی آخرالزمان می باشد و در نزد ما (اهل تسنن) غیر موجود است و از این پس وجود پیدا خواهد کرد؛ و به عقیده امامیه اکنون موجود می باشد [۴]. اکنون لازم است که درباره «و لا تَیأسُوا مِنْ مُدْبِرٍ» توضیح دهیم که معنی آن این است که از کسی که رو گردانده مایوس و ناامید مشوید؛ و مصداق آن غیبت حضرت مهدی(ع) و روگردانی آن حضرت از تصدّی ریاست و زعامت ظاهری باشد،

تا هنگام ظهور. ولی ابن ابی الحدید به خاطر فرار از رفتن زیر بار ولادت آن بزرگوار و غیبتش به دست و پا افتاده، و خواسته است وانمود کند لازمه «مُیْدِر» بودن، موجود بودن است، و در صورت عدم تولّد و موجود نبودن، تعبیر به ادبار و روگردانی غلط است و مفهوم معقولی ندارد. آنگاه کلمه «و لا تَیَاسُوا مِن مُیْدِر» را این چنین معنا می کند که هرگاه این مهدی از دنیا رفت و فرزندانش را بجانشینی برگزید و کار یکی از آنها به اضطراب و ناپایداری گرائید، پس مأیوس نشوید و به شکّ نیفتید و نگوئید شاید ما در پیروی اینان دچار اشتباه شده ایم، زیرا... اکنون این گونه بیراهه روی در تفسیر کلام روشن امام(ع) را، جز به مخالفت با واقعیات و تعصب مذهبی، بر چه چیز می توان تطبیق کرد؟! جوابش به عهده خود خوانندگان است و نیازی به توضیح ندارد.

خطبه ۱۳۸

«يَعِطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى، إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى، وَ يَعْطِفُ الرَّأْيُ عَلَى الْقُرْآنِ، إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ، حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ، بَادِيًا نَوَاجِذَهَا، مَمْلُوءَةً أَخْلَافَهَا، حُلُوءًا رِضَاعُهَا، عَلَقَمًا عَاقِبَتُهَا» او هوای نفس را به هدایت و رهنمود الهی بر می گرداند، آن هنگام که مردم هدایت الهی را به خواسته های نفسانی بر گردانده اند. و آنگاه که مردم قرآن را تفسیر به رأی کنند او آراء و نظریات را به قرآن گرایش دهد. ابن ابی الحدید پیرامون این فراز سخنان امام علی(ع) می گوید: این کلام اشاره به امامی است که خداوند او را در آخرالزمان به وجود می آورد و همو باشد که در روایات و آثار به او نوید داده شده است؛ و مقصود از گرایش به قرآن، لغو احکام صادره از روی رأی و قیاس، و منع از عمل بر طبق گمان و تخمین، و جایگزین کردن عمل بر طبق قرآن است. بدین ترتیب ابن ابی الحدید به پیشگویی امیرمؤمنان(ع) از ظهور و قیام حضرت مهدی(ع)، و نقش او در حاکمیت هدایت الهی و قرآن بجای هوی و هوس و رأی و قیاس که روش عقیدتی و فقهی اهل تسنن به ویژه فرقه حنفی را تشکیل می دهد اعتراف نموده، اما زیر بار ولادت حضرت از پیش نرفته، و خاطر نشان می کند که بعداً متولّد خواهد شد. و این ادعا در مقدمه کتاب مردود گردید. اما آنچه ما خود از کلام امیرالمؤمنین علی(ع) می فهمیم این است که به طور کوتاه می گوئیم: برنامه کار و سازمان حکومت آن امام بزرگوار و موعود اسلام، همچون زمامداران جهان، متکی بر هوی و هوس، و دین سازی و زورگویی و قوانین تحمیلی نیست؛ بلکه بر اساس رشد عقلی و پیشرفتهای علمی است، که در سایه هدایت قرآن و تعالیم عالیّه اسلام و رهبری حضرتش پایه گذاری می شود. همان طوریکه پیامبر عالمقام اسلام(ص)، در پرتو قرآن و دستورات اسلام، در مدت کوتاهی روح ایمان، یکتاپرستی، نوع دوستی، عدالت، رفاه، نظم و امتیّت همه جانبه، و علم و دانش را جایگزین عقاید شرک آمیز مذاهب باطل، رذائل اخلاقی، انواع تبعیضات و تجاوزات، فقر علمی، و دیگر چیزها نموده، و سرانجام وضع نکبت بار زندگی جاهلی را از ریشه دگرگون ساخت؛ و عالیترین راه و رسم زندگی و کسب سعادت را به مردم آموخت؛ و درهای ثروت مادی و معنوی را بر روی آنان گشود. و امام(ع) در فراز بعد چنین خاطر نشان می فرماید که: رویدادها و حوادث بدانجا منتهی می شود که جنگ همه را به پا خیزاند، و همانند حیوان درنده ای که در موقع حمله دهان خود را برای دریدن شکار و بلعیدن آن، تا آخرین حد باز می کند به شما نیشخند زند؛ پستانهای آن از شیر پر گشته [۵]؛ مکیدن شیر آن بس شیرین است، و سرانجام بس زهر آگین. آری، همانطور که دیدیم و می بینیم، در آغاز جنگ، نوعاً غنائم جنگی و موفقیت هائی نصیب جنگجویان می شود؛ و به امید بهره بیشتر و پیروزی کامل جنگ به ذائقه آنها شیرین می آید، آنچنانکه هریک از طرفین طرح آتش بس طرف دیگر را نمی پذیرد؛ اما پایان شوم جنگ، کشتار، ویرانی، معلولین فراوان، بیماریهای روحی و جسمی، غارت اموال، تجاوز به نوامیس، و انواع بدبختی ها است که کام جنگ افروزان و ملل جنگ زده را تلخ می کند. هم اکنون نمونه آشکار آن را در جنگ خائنانه و تحمیلی عراق و ایران به چشم خود می بینیم که انواع کمکهای نظامی و سلاحهای جنگی است که با پولهای سعودی و همکاران خود فروخته اش از طرف مصر، اردن، اسرائیل، آمریکا، شوروی و فرانسه سراریر عراق می شود؛ و مسلمانان فریب خورده یا خود فروخته بعثی و مرتد را به ادامه

جنگ علیه اسلام و مسلمانان ایران تشجیع می کند. چنانکه جنگ اعراب و اسرائیل در رمضان، جنگ مسیحیان لبنان با مسلمانان این کشور در چهار سال پیش، و حمله فعلی اسرائیل به لبنان، و کشتار بی رحمانه و بی حد و حساب مسلمانان این سرزمین هم نمونه های دیگری از پیشگویی های امام امیرالمؤمنین علی (ع) است. امام (ع) این چنین سخن را ادامه می دهند که: «أَلَا وَفِي عَدُوِّ سَيِّئَاتِي عَدُوًّا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ يَا خُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمَّالَهَا عَلَى مَسَاوِيءِ أَعْمَالِهَا، وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضَ أَفَالِيدَ كِبِدِهَا، وَ تُلْقِي إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَيْدَلُ السَّيْرَةِ، وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ» آگاه باشید، در فردا فردائی که از آمدنش و آنچه همراه دارد نا آگاهید والی و زمامدار (با این ویژگی که بر اساس وراثت از حکومت های قبل، یا بند و بست با گروهها و احزاب چپ و راست، یا سرسپردگی به استعمارگران شرق و غرب روی کار نیامده)؛ کارفرمایان و عمال آن حکومتها را بحسب تجاوزات و خیانت هائی که مرتکب شده اند، محاکمه نموده، به کیفر رساند؛ و زمین پاره های جگر خود را برای او بیرون آورد، و از روی تسلیم و فروتنی کلیدهای خود (اختیار گوشه و کنار جهان) را به سوی او اندازد؛ و آنگاه او روش زمامداری و آئین دادگستری پیامبر را به شما نشان دهد، و آثار مرده و فراموش شده کتاب و سنت را دگر بار زنده، و به اجراء و گسترش در آورد. ابن ابی الحدید در ذیل این فراز نوشته است: «أن الوالی یعنی امام الذی یخلقه الله تعالی فی آخر الزمان» بدون شک مقصود از والی در این عبارت امامی است که خداوند او را در آخر الزمان خلق خواهد کرد. کلمه «أفالیذ» جمع «افلذ» جمع «فلذ» به معنی پاره جگر است، و این کنایه از گنج ها و ذخائر زیر زمینی امثال طلا، نقره، الماس، نفت، و غیره است که برای قائم به امر (زمامدار) آشکار خواهد شد؛ و در بعضی از تفاسیر کلام خداوند، «وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» [۶] به همین موضوع تفسیر شده است. آنگاه گوید: این مطلب در روایتی با تعبیر «و قات له الارض أفلاذ کبدها» [۷] آمده، که معنای آن چنین است: «زمین پاره های جگر و ذخائر خود را به خارج پرتاب خواهد کرد.» نیز ابن اثیر پیرامون لغت «فلذ» گوید: از اخبار ساعت جمله «و تقیء الارض أفلاذ کبدها» است؛ و معنای این جمله آنست که زمین گنجهای نهفته خود را خارج می کند؛ و همانند این کلام است آیه: «وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» [۸]. و علامه قندوزی نیز این فراز از کلام امیرالمؤمنین (ع) را تحت عنوان «فی ایراد الکلمات القدسیة لعلی کرم الله وجهه، الی ذکرها فی شأن المهدی فی کتاب نهج البلاغه» آورده است [۹]. و حاکم در «مستدرک» به نقل از مجاهد از ابن عباس آورده که گفت: و اما مهدی آنست که پر می کند زمین را از عدالت، همچنانکه پر شده باشد از ستم؛ و در این موقع چهارپایان و درندگان در امنیت بسر خواهند برد؛ و زمین پاره های جگرش را بیرون اندازد. مجاهد پرسید: پاره های جگر زمین چیست؟ ابن عباس پاسخ داد: قطعاتی همانند ستونهای از طلا و نقره

خطبه ۱۵۰

«... یا قوم هذا إبانُ ورودِ كُلِّ مَوْعُودٍ، وَ دُنُوٌّ مِنْ طَلْعِهِ مَا لَا تَعْرِفُونَ. أَلَا وَ إِنَّ مِنْ أَدْرَكِهَا مَنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجِ مُنِيرٍ، وَ يَحْدُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ، لِيُحْلَ فِيهَا رَبَقًا، وَ يُعْتَقَ فِيهَا رِقًا، وَ يَصْدَعَ شَعْبًا، وَ يَشَعَبَ صَدْعًا، فِي سِتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ، لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثْرَهُ، وَ لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ...» ای مردم اکنون هنگام فرا رسیدن فتنه هائی است که به شما وعده داده شده؛ و نزدیک است برخورد با رویدادهائی که حقیقت آن بر شما ناشناخته و مبهم خواهد بود. دانسته باشید آنکس که از طریق ما (مهدی موعود منتظر) به راز این فتنه ها پی برد و آن روزگار را دریابد، با مشعل فروزان هدایت ره بسپرد، و به سیره و روش پاکان و نیکان (پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام) رفتار نماید، تا در آن گیر و دار گره ها را بگشاید، و بردگان در بند ظلم و خودخواهی و ملت های اسیر استعمار را از بردگی اسارت برهاند، توده های گمراهی و ستمگری را متلاشی و پراکنده سازد، و حق طلبان را گردهم آورد، و به دیگر عبارت تشکیلات کفر و ستم را بر هم زند و جدائی و تفرقه اسلام و مسلمانان را تبدیل به یکپارچگی نموده و سامان بخشد. این رهبر (مدتها بلکه قرنها) در پنهانی از مردم بسر برد و هر چند دیگران کوشش کنند تا اثرش را بیابند، نشانی از رد پایش نیابند. در این

هنگام گروهی از مؤمنان برای درهم کوبیدن فتنه ها آماده شوند، همچون آماده شدن شمشیر که در دست آهنگر صیقل داده شده. همینان چشمانشان به نور و فروغ قرآن روشن گردد، موج با شکوه تفسیر قرآن در گوش دلشان طنین انداز شود، شامگاهان و صبحگاهان جانیشان از چشمه حکمت و معارف الهی سیراب گردد. ابن ابی الحدید پیرامون این سخن می گوید: جمله «و دُنُوْ مِنْ طَلْعِهِ مَيَّا لَا تَعْرِفُونَ» کنایه از پیش آمدهای مهم و رویدادهای بی سابقه از قبیل دابۀ الارض [۱۱]، دجال، فتنه ها و کارهای خارق العاده و وهم انگیز او، ظهور سفیانی، و کشتار بیش از حد مردم است. آنگاه می نویسد: امام با ایراد جمله «أَلَا وَ إِنَّ مِنْ أَدْرَكِهَا» بذكر مهدی آل محمد(ص) پرداخته که از کتاب و سنت پیروی می کند. و جمله «فِي سِتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ» بیانگر موضوع پنهانی و غیبت این شخصیت والا مقام مورد اشاره است. سپس می گوید: این موضوع امامیه را در عقیده مذهبی (ولادت حضرت مهدی(ع) سودی نبخشد؛ هرچند که پنداشته اند سخن امام تصریح به گفته آنها درباره غیبت مهدی است؛ زیرا جایز است که خداوند این چنین امامی را در آخر الزمان بیافریند و مدتی در پنهانی بسر برد، و دارای مبلغین و نمایندگان باشد که دستورات او را به اجرا در آورند، و از آن پس ظهور نماید و زمام کشورها را بدست گیرد و حکومتها را زیر سلطه خود در آورد و جهان را مسخر فرماید. [۱۲] اکنون توجه خوانندگان را بدین نکته جلب می نماید که ابن ابی الحدید از یکسو انطباق کلام امیرالمؤمنین(ع) را بر عقیده شیعه درباره حضرت مهدی حجه بن الحسن العسکری(ع) و ولادت و زنده بودن آن بزرگوار باور نکرده و رد می کند؛ و از سوی دیگر جایز و ممکن می داند که حضرت مهدی(ع) پس از دنیا آمدن، مدتی را در حال غیبت و پنهانی بسر برد، و نمایندگان و مبلغین از طرف حضرتش به وظائف محوله دینی پردازند؛ آنگاه ظهور کند و رسماً مشغول به کار گردد. بدون شک این نظریه جز تعصب و لقمه دور سر گردانیدن، توجیه دیگری نمی تواند داشته باشد؛ چه اگر ممکن باشد که آن حضرت بعد از دنیا آمدن غایب گردد و... پس همان نظریه ای را ارائه داده است که شیعه می گوید، منتها با یک اختلاف غیر اساسی؛ و آن اینکه شیعه معتقد به ولادت امام زمان در سال ۲۵۶ هجری است، و این اعتقاد مبتنی بر دهها حدیث از ناحیه امامان معصوم علیهم السلام، و اعترافات بیش از یکصد نفر از مورخان و دانشمندان اهل تسنن است که در مقدمه بدانها اشاره شد. نیز علامه قندوزی در باب ۷۴ «ینایع المودة» این فراز از کلام امام را بعنوان مهدی موعود اسلام و مورد نظر شیعه ایراد نموده است.

خطبه ۱۵۲

«وَ قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ، وَ لَمَعَ لَامِعٌ، وَ لَاحَ لَائِحٌ، وَ اعْتَدَلَ مَائِلٌ، وَ اسْتَبَدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا، وَ بِيَوْمٍ يَوْمًا، وَ أَنْظَرْنَا الْغَيْرَ إِنْ تَطَارَ الْمُجْدِبِ الْمَطَرُ. وَ إِنَّمَا الْأَيُّمَةُ قَوَامٌ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ عَرَفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ...» طلوع کننده ای طالع شد؛ و درخشنده ای بدرخشید؛ و آشکار کننده ای آشکار گردید؛ و آنچه به انحراف گرائیده بود به حق و اعتدال برگشت؛ و خداوند گروهی را به گروهی تبدیل، و روزی را در برابر روزی قرار داد. جز این نیست که امامان (بر حق) پاسداران الهی بر خلق خدا هستند، و آگاهان مراقب از طرف او بر بندگانش؛ کسی به بهشت نخواهد رفت مگر اینکه آنان را بشناسد؛ و هیچکس به دوزخ نخواهد رفت جز آنکه پیشوایان (بر حق) را انکار کند، و آنها او را جزو پیروان خود ندانند. ناگفته پیدا است که مقصود از این سخن که شرط رفتن به بهشت را شناخت امامان، و مایه رفتن به جهنم را نشناختن امامان(ع) و انکار آنان اعلام نموده شناختن و نشناختن امامان دروغین و پیشوایان ظلم و گمراهی نیست. بنابراین متصدیان امر خلافت قبل از علی(ع)، و معاویه ها و یزیدها و مروان ها و عبدالملک ها و هشام ها از بنی امیه، و سفاح ها و منصورها، و هرون ها و مأمون ها و متوکل ها و معتمدها و دیگران از بنی العباس (که سراسر عمرشان به کشتار اهل بیت پیامبر(ص)، و قتل و غارت مؤمنین و سادات، و پر کردن زندانها از افراد بیگناه، و راه انداختن مجالس شراب و قمار و زنا و هتک اسلام، و انواع جنایت طی گردید) کسانی نبودند که شناخت آنها شرط سعادت و نشناختنشان مایه گرفتاری باشد. آری اگر مقصود از این کلام، افراد نامبرده باشد، زمامداران خائن کشورها و مناطق مسلمان نشین و نوکران خود فروخته استعمار نیز دست کمی از

آنان نداشته، و باید آنها هم معرفتشان مایه سعادت و عدم شناختشان مایه جهنم باشد؛ و این مطلبی است که هیچ مسلمان عاقلی زیربار آنها نمی رود. چنانکه هدف از شناسائی امامان راستین، تنها شناختن نام آنها و نام پدرانشان و اطلاع بر تاریخ ولادت و درگذشتشان نیست. بلکه هدف اصلی از این وظیفه بزرگ اسلامی شناختن امام است با ویژگیهای علمی و سیره اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، و دیگر شئون شخصی و امامتی، و اعتراف عقیدتی و عملی بمقام ولایت او. و مقصود از شناخت آنان مردم را، شناختن بعنوان شیعه و در خط پیروی آنان بودن است؛ و این درست همان معرفت و شناسائی طرفینی مایه رفتن به بهشت و رهائی از جهنم است. اکنون با توجه به جملات «إِنَّمَا الْإِلَهُ قَوْلُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ» به این نکته پی خواهیم برد که باید در هر عصر و دوره ای از اعصار و دورانهای اسلامی کسی وجود داشته باشد که تحت عنوان «امام» و «پیشوا» قائم بر خلق خدا و مراقب بر بندگان او باشد. این حقیقتی است غیر قابل انکار که جز بر اساس عقیده شیعه درباره دوازده امام و تولد و حیات امام دوازدهم، بر هیچ فرقه ای از دیگر فرق اسلامی (چه شیعه و چه سنی) منطبق نخواهد شد. بدین ترتیب تنها کسی که در طول حدود ده قرن و نیم گذشته تا کنون و بعداً هم تا عصر انقلاب جهانی اسلام می تواند از بین اقشار و توده های مختلف اسلامی، مصداق بی چون و چرای سخن امام امیرالمؤمنین (ع) باشد همانا حضرت بقیه الله الأعظم، مهدی منتظر، حجه بن الحسن العسکری (عج) باشد، که گذشته از شیعه، بیش از یکصد و بیست نفر از بزرگان علمای اهل سنت و مراجع درجه اول حدیثی، تاریخی، و ادبی آنها اعتراف به ولادت و غیبت و نیز قیام جهانی حضرتش در آینده نموده اند. آری، او هم اکنون در هر کجا که هست به وظیفه قائمیت بر خلق خدا مشغول، و به گفته محقق طوسی علیه الرحمه: «وجوده لطف، و تصرفه لطف آخر، و عدمه منّا» [۱۳] اصل وجودش لطف است، و دخالتش در امور لطفی دیگر، و عدم تصرف یا غیبتش از ناحیه ماست.

خطبه ۱۸۲

«... قَدْ لَبَسَ لِلْحِكْمَةِ جُنَّتَهَا، وَ أَخَذَهَا بِجَمِيعِ أَدْبِهَا مِنَ الْإِقْبَالِ عَلَيْهَا وَ الْمَعْرِفَةِ بِهَا، وَ التَّفَرُّغِ لَهَا، فَهِيَ عِنْدَ نَفْسِهِ صَالَتُهُ الَّتِي يَطْلُبُهَا، وَ حَاجَتُهُ الَّتِي يَسْأَلُ عَنْهَا. فَهُوَ مُعْتَرِبٌ إِذَا اغْتَرَبَ الْإِسْلَامَ، وَ ضَرَبَ بِعَسَائِبِ ذَنْبِهِ وَ أَلْصَقَ الْأَرْضَ بِجِرَانِهِ، بَقِيَّتُهُ مِنْ بَقَايَا حُجَّتِهِ، خَلِيفَتُهُ مِنْ خَلَائِفِ أَنْبِيَائِهِ» همانا زره دانش را بر تن پوشانده، و آن را با تمام آداب و شرائطی که می باید چون توجه به شناسائی و فراغت بال از سرگرمی به غیر آن پس حکمت گمشده او باشد که پیوسته در جستجوی آن است و خواسته اوست که در تعقیبش پرس و جو می کند. آن زمان که اسلام به غربت گراید و (همانند شتری که رنجور و از راه رفتن باز مانده دم خود را حرکت دهد و سینه بر زمین چسباند) حرکت و سازندگی خود را از دست بدهد، و او (حضرت مهدی (ع)) به غربت و پنهانی به سر برد (تا موقعی که از طرف خدا مأمور به قیام گردد و اسلام را از غربت و فراموشی و حالت بی تفاوتی مردم برهاند). او باقیمانده ای است از حجتهای خدا و خلیفه ایست از خلفای پیامبران. ابن ابی الحدید پیرامون این فراز از سخن امیرمؤمنان (ع) نوشته است: این گفتار را هر گروهی بر اساس عقیده خود تفسیر کرده اند. شیعه امامیه گمان کرده اند که مقصود از این شخصیت، مهدی منتظر می باشد. آنگاه به ایراد نظر صوفیه اهل تسنن و فلاسفه و دیگر همفکران خود که هیچ یک نه مستند بدلیل عقلی است نه نقلی پیرامون این فراز از سخن امام پرداخته و گوید: به نظر من بعید نیست که مراد از این شخصیت، قائم آل محمد در آخر وقت باشد، هنگامیکه خداوند او را بوجود آورد، هر چند که الآن موجود نیست؛ زیرا در این کلام دلیلی بر وجود او نباشد؛ و اتفاق همه فرق اسلامی بر این است که (عمر) دنیا و تکلیف مردم جز با ظهور و قیام او پایان نخواهد یافت. [۱۴] اکنون توجه به این نکته لازم است که شارح معتزلی، نخست برداشت شیعه از کلام امیرالمؤمنین (ع) را با تردید نقل کرده، لیکن چون بر گفته های صوفیه و فلاسفه و اصحاب خود دلیل قانع کننده ای نیافته، ناگزیر تن به عقیده شیعه و صحت برداشت آن از سخن امام (ع) داده، و صریحاً اعتراف به پیشگویی آن حضرت از وجود مهدی و قیام جهانی او کرده است؛ اما درباره ولادت و حیات حضرتش تشکیک نموده، می گوید: در این کلام

چیزی که در حال حاضر دلیل بر وجود او باشد به نظر نمی رسد. بدیهی است که این سخن از مثل ابن ابی الحدید، با مقام فضلی که داشته، جز به انکار حقایق و مخالفت از روی تعصب با شیعه، به چیز تفسیر نمی شود. زیرا امیرمؤمنان(ع) درصدد معرفی اصل موضوع مهدی در اسلام و نقش وجودی او پس از ولادت و دیگر مراحل حیاتی آن موعود الهی بوده اند، نه در مقام خبر دادن از ولادت و موجود بودن کسی که بیش از دو قرن بعد از حضرتش ولادت یافته، تا در کلامش اشاره ای به موجودیت او باشد، و ابن ابی الحدید (بدون توجه به واقعیت تاریخ حضرت مهدی(ع)) از آن اشاره بفهمد که مهدی در قرن هفتم زنده و موجود است، و الا منکر ولادت و حیات او گردد. در حدیثی که به نقل سیوطی در «عرف الوردی» ص ۱۲۶ ابن ابی شیبیه، احمد بن حنبل [۱۵]، ابوداود، ابویعلی [۱۶]، و طبرانی از پیامبر(ص) آورده اند که ضمن پیشگویی از مقدمات همزمان با ظهور مهدی(ع) همانگونه که امیرمؤمنان(ع) از اسلام تعبیر نموده حضرتش از پیش تعبیر و پیشگویی نموده و می فرماید: «يَلْقَى الْإِسْلَامَ بِجِرَانِهِ إِلَى الْأَرْضِ» [۱۷] یعنی اسلام را با کمال آرامش و با تمام ابعاد پیاده و گسترده می کند. نیز نعیم بن حماد در «فتن» بنا به نقل سید بن طاووس [۱۸] از پیامبر آورده که فرمود: «مهدی گنجها را استخراج می کند و اموال را تقسیم.» آنگاه فرمود: «يَلْقَى الْإِسْلَامَ بِجِرَانِهِ»

خطبه ۱۸۷

«الْأَبَى وَأُمِّي هُم مِّنْ عَمَدَةِ أَسْمَائِهِمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَفِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ. أَلَا فَتَوَقَّعُوا مَا يَكُونُ مِنْ إِدْبَارِ أُمُورِكُمْ، وَانْقِطَاعِ وُصُولِكُمْ وَاسْتِعْمَالِ صِتْرِيكُمْ. ذَاكَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبَةُ السَّيْفِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَهْوَنُ مِنَ الدَّرْهِمِ مِنْ جِلِّهِ، ذَاكَ حَيْثُ يَكُونُ الْمُعْطَى أَعْظَمَ أَجْرًا مِنَ الْمُعْطَى. ذَاكَ حَيْثُ تَسْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ، بَلْ مِنَ النَّعْمَةِ وَالنَّعِيمِ، وَتَحْلِفُونَ مِنْ غَيْرِ اضْطِرَارٍ، وَتَكْذِبُونَ مِنْ غَيْرِ إِحْرَاجٍ. ذَاكَ إِذَا عَضَّكُمْ الْبَلَاءُ كَمَا يَعَضُّ الْقَتَبُ غَارِبَ الْبَعِيرِ. مَا أَطْوَلَ هَذَا الْعَنَاءَ، وَأَبْعَدَ هَذَا الرَّجَاءَ» هان، پدر و مادرم به فدایشان باد؛ آنها گروهی باشند که نامهایشان در آسمان نزد فرشتگان معروف است ولی در زمین ناشناخته اند؛ آگاه باشید شما آماده عقب گرائی امور خویش و گسیختگی پیوندها و روی کار آمدن کوچکان (خردسالان، نالایقان دون همت) خویشتن باشید. ابن ابی الحدید می نویسد: «الامامیه تقول هذه العدة هم الائمة الاحد عشر من ولده(ع)؛ و غیرهم يقول انه عنى الابدال الذين هم اولياء الله فى الارض...» امامیه گویند: این عده امامان یازده گانه از فرزندان آن حضرت(ع) هستند؛ و دیگران می گویند: مقصود حضرت از این کلام ابدالند که اولیاء خدا در زمین هستند؛ و ما پیش از این درباره قطب و ابدال بوضوح سخن گفته ایم. آنگاه می گوید: سخن آن حضرت که می فرماید: «نامهای آنان در آسمانها معروف است» یعنی فرشتگان معصوم آنها را می شناسند و خداوند اسماء آنان را به ایشان اعلام نموده است. و اینکه فرموده: در زمین ناشناخته اند یعنی در نظر توده مردم (که) بخاطر استیلاء و نفوذ گمراهی بر اکثریت آنان (امامان بر حق را نمی شناسند یا نسبت بدانها بی تفاوتند). در اینجا توجه خوانندگان را به این نکته معطوف می داریم که: ابن ابی الحدید، تفسیر عبارت امیرمؤمنان(ع) به امامان یازده گانه را به شیعه نسبت داده، و تفسیر آن به ابدال و اولیاء در زمین را به دیگران؛ ولی خود اظهار نظری نکرده؛ زیرا گویا بدین مطلب توجه داشته است که این چنین تعبیری از ناحیه امام امیرمؤمنان(ع) درباره یک عده هرچند اولیاء خدا باشند اما بی نام و نشان و بدون هیچگونه نقش و مسؤولیتی، به دور از حقیقت و غیر قابل قبول است. بویژه آنکه موضوع ابدال و اقطاب، ساختگی و فاقد ریشه اسلامی، و یک عقیده صوفیانه و عوام فریبانه است که همچون اصل تصوف، از پدیده های عقیدتی اهل تسنن سرنخ گرفته، و ترکیبی از مسیحیت یونان و زردشتی گری ایران قبل از اسلام و بودائی هند می باشد. در حالی که تفسیر شیعه در مورد امامان معصوم علیهم السلام که به موجب آثار علمی و حدیثی باقیمانده از آنان، بزرگترین نقش حمایت از اسلام، و سازندگی علمی و عملی جامعه اسلامی را بر عهده داشته و دارند امری است معقول و بر اساس منطق اسلامی. اکنون می پردازیم به ترجمه بقیه کلام امام(ع) که می فرماید: این ماجرا هنگامی به وقوع خواهد پیوست که تحمل انسان مؤمن در برابر ضربات شمشیر آسان تر باشد از بدست آوردن درهمی از راه حلال. و هنگامی خواهد بود

که اجر و ثواب گیرنده از دهنده بیشتر است، چه دهنده از محل درآمد حرام و یا از روی ریا و خودنمایی و ولخرجی می بخشد، در حالیکه گیرنده در جهت وظیفه شرعی و یا از روی اضطرار در راه حفظ جان خود و عائله اش مصرف می کند. این در موقعی باشد که (شما مسلمانان) مست می گردید اما نه با شراب، بلکه بعلت فراوانی نعمت؛ و سوگند می خورید اما نه از روی ناچاری؛ دروغ می گوید اما نه از روی حرج و ناگزیری. این در وقتی خواهد بود که بلاها و مصیبت ها همانند باری گران که بر گرده شتر نهاده شده و سنگینی جهاز پشت آنها را مجروح نماید بر شما فشار آورد. آه، این گرفتاری و سختی چه طولانی است! و امید رهایی از آن چه دور! چون این فراز از کلام امام بیانگر حوادث، انحطاط اخلاقی، و مشکلات زندگی پیش از ظهور می باشد که مایه امتحان مردم، و از شرائط مقدماتی ظهور مهدی (ع)، و شاید پیوسته به عصر ظهور باشد، بدین جهت ما هم چون دیگران آن را در این جا آوردیم. و ده ها حدیث مسلم از پیامبر اکرم (ص) و امیر مؤمنان (ع) و صحابه درباره ائمه اثنی عشر بطور عموم، و تعدادی شامل ذکر نام و مشخصات هریک از آنان بخصوص گواه بر مدعای شیعه می باشد. آری، این امامان شیعه هستند که علاوه بر نقش رهبری و نشر علوم اسلامی، همه پاره های تن امام امیر مؤمنان (ع) بوده، و امام (ع) در حق آنها می فرماید: «پدر و مادرم فدایشان باد.» لکن متأسفانه تعصب مانع از رفتن زیر بار حقیقت و گردن نهادن حتی به واقعیات دینی است؛ و بدین ترتیب همچون شارح معتزلی، ابن ابی الحدید، را با مقام فضل و دانشش، در مورد سخنان امام امیرالمؤمنین علی (ع) و ادوار به خیال بافی و خلط مبحث و تفسیر «ما لا یرضی صاحبه» می کند که تن به قبولی امامت ائمه معصومین معرفی شده ندهد، و بجای آنها رهبران دغلباز صوفیه را که خود گمراه، و دیگران را گمراه کننده اند مطرح کرده و جا بیندازد. علامه سید عبدالزهراء می نویسد [۱]: ابوالحسن مدائنی این خطبه را در کتاب «صفین» آورده و می گوید: امام آنرا پس از پایان ماجرای نهروان ایراد فرموده. و آنگاه به ذکر فراز پیشین آن که شامل پیشگوئی از حوادث آینده است، و طبق روایات از علائم ظهور حضرت مهدی (ع) بشمار می آید پرداخته؛ و نویسنده هم بخاطر تأیید انطباق کلام امام (ع) با ائمه شیعه، و برای آگاهی خوانندگان ارجمنند، به ذکر بخشی از آن می پردازد. «إذا کثرت فیکم الاخلاط، و استولت الانباط، و دنا خراب العراق، و ذاک اذا بنیت مدینه ذات أثل و أنهار، فاذا غلت فیها الأسعار، و شید فیها البنیات، و حکم فیها الفساق... فیا لها من مصیبه حینئذ من البلاء العقیم و البکاء الطویل و الویل العویل و شدة الصریخ، ذلک أمر الله و هو کائن و فناء مریح، فیا بن خیره الآباء متی تنتظر البشیر بنصر قریب من رب رحیم. ألا فویل للمتکبرین، عند حصاد الحاصدین و قتل الفاسقین، عصاة ذی العرش العظیم، ألا بأبی و أمی هم من عده...» بطور خلاصه این فراز از سخنان امام (ع) شامل پیشگوئی درباره هرج و مرج های اخلاقی، بوجود آمدن شهر بغداد، خرابی عراق، بالا رفتن نرخها، و بدنبال آن حوادث گریه آور، ناله خیز و دردناکی است که به جرم بد رفتاری ها و سرکشی ها به امر خدا بوقوع خواهد پیوست. آنگاه از حضرت مهدی (ع) به عنوان «فرزند بهترین پدران» یاد فرموده؛ و خبر از سرنوشت شوم و مرگ آوری می دهد که به کیفر سرپیچی از فرمان الهی و پیروی از دستورات دین در انتظار مستکبران و فاسقان است.

خطبه ۱۹۰

«... الزموا الأرض، و اصبروا علی البلاء، و لا تحرکوا بأیدیکم و شیوفکم فی هوی ألبتبتکم، و لا تستعجلوا بما لم یعجله الله لکم. فإنه من میات منکم علی فراشه و هو علی معرفه حق ربّه و حق رسولیه و أهل بیته مات شهیداً، و وقع أجره علی الله، و استوجب ثواب ما نوى من صالح عمله، و قامت الیة مقام إصلاته لسیفه، فإن لكل شیء مدّة و أجلاً.» بر جای خود استوار بوده (بدون اجازه و حساب از اقدام به نبرد خودداری کنید)، در برابر بلاها و مشکلات، پایدار باشید، شمشیرهایتان را در راه هوی و هوس و سخنانی که از زبانتان سر می زند به کار نیندازید [۲]؛ و درباره آنچه خداوند، شتاب و عجله را نسبت به آن روا نداشته، شتاب نکنید؛ زیرا کسی که از شما در بستر خود بمیرد، اما آنچنانکه شایسته است خدا و پیامبر و اهل بیتش را که (مسئول مقام امامت و جانشینی پیامبرند)

شناخته باشد، شهید از دنیا رفته است، و پاداش او بر خداست، و از ثواب کارهای شایسته ای که قصد انجام آن را داشته، برخوردار خواهد بود، و نیتش جایگزین شمشیر زدن برای خدا و جان باختن در راه اوست. پس توجه داشته باشید هرچیز را وقت مشخص، و هر کاری را سرانجامی است. علامه قندوزی در «ینایع الموده» باب ۷۴ «این فراز از خطبه «نهج البلاغه» را ضمن دیگر فرازهای «نهج البلاغه» که مربوط به حضرت مهدی(ع) است ایراد نموده، و بدین ترتیب اعتراف می کند که امام امیرالمؤمنین(ع) با ایراد این کلمات قدسیه، پیشگویی از حضرت مهدی(ع) نموده، و مردم را به وظیفه خود در فراز و نشیب های زندگی و هنگام غیبت آن حضرت هشدار می دهد که مبادا از روی هوای نفس، و بدون در نظر گرفتن مصالح اسلامی، از روی احساسات اقدام به جنگ و شمشیر زدن کنند؛ و به خیال رسیدن به مقام شهادت، خود و دیگران را به خطر اندازند. ضمناً امیرالمؤمنین(ع) در این فرمایش نظر مردم را به یک نکته بسیار ارزنده معطوف داشته، و خاطر نشان می کند که نائل گردیدن به فیض اعلاهی شهادت، تنها به رفتن در میدان جنگ و کشته شدن با سلاحهای مورد استفاده در جنگ نیست تا پیران، زنان، مسؤولان دیگر و وظائف، و افراد ناتوان و معذور از رفتن به میدانهای جنگ برای رسیدن به فیض عظمای شهادت، محروم و دچار حسرت شوند. بلکه این گونه افراد، یا افراد سالم و توانمندی که نقشهای گوناگون حیاتی و ارزشمند در جامعه اسلامی دارند، اگر وظیفه خداشناسی، پیامبر شناسی، و امام شناسی را در حد خود انجام داده، و عملاً به لوازم آن پایبند باشند، هرچند که در بستر آرام و در کنار زن و فرزند هم بمیرند، شهید از دنیا رفته؛ و به پاس وظیفه شناسی از پاداش مقام شهادت برخوردار خواهند بود. بدیهی است کسانی که انواع مسؤولیتهای علمی، اجتماعی و شرعی را به عهده دارند، یا با قلم و بیان، با طرح و نقشه، با کمکهای مادی و تشویق نیروهای اعزامی، از دور و نزدیک جبهه های جنگ بر علیه کفر و استعمار را تقویت، و عرصه را بر دشمن تنگ می کنند؛ یا از همین طرق به ترویج اسلام و تضعیف دشمنان در محیط های غیر جبهه جنگ می پردازند، و از صرف امکانات مادی و معنوی خود در این باره دریغ نمیورزند؛ همه و همه مصداق واقعی و نمونه فرمایش امام امیرالمؤمنین(ع) قلمداد شوند، و هر چند که در بستر خواب از دنیا بروند برخوردار از مقام شهید خواهند بود. و هر آنکس که در وظائف خداشناسی، پیامبر شناسی و امام شناسی، یا گردن نهادن به لوازم آن تقصیر کند و از روی هوی و هوس، و به طمع سود مادی یا شهرت، در میدان جنگ هم که شرکت کند و کشته شود، شهید مورد نظر و گواهی قرآن و اسلام نخواهد بود. آری، نمونه آن خوارج و افراد لشکر عمر سعد در کربلا بودند، که صدها نفر از آنها در میدان جنگ کشته شدند در حالیکه امامهای برحق خود را شناخته، یا شناخته بودند، و با جبهه گیری شمشیر بر روی آنان کشیدند. چنانچه نمونه آن در حال حاضر رو در روئی و جنگ گروهی از مردم عراق علیه ایران است که بخاطر مطامع و منویات شوم دشمنان اسلام، دو کشور مسلمان نشین را به خاک و خون کشیدند. بنابراین عراقیان بیشماری که با شرکت اختیاری در این غائله جان خود را از دست دادند، نه تنها نمی توان نام شهید بر آنها نهاد، که با قیام مسلحانه علیه مسلمانان، مفسد فی الارض و عامل بزرگترین جنایت بوده؛ و خود و اربابانشان در پیشگاه خدا و خلق رومیاه، و گرفتار کیفر آن همه تجاوزات و کشتارها و زیانهای مادی و معنوی خواهند بود. بطور خلاصه امام(ع) با ایراد این سخن، سرعت فرا رسیدن قیامت را بدانچه رخ داده و به وقوع پیوسته تشبیه نموده؛ و آنگاه این مطلب را با حرف «قد»، که به اصطلاح بیانگر تحقیق است، تأکید نموده و میگوید: چنان است که نشانه های آن (قیامت) مثل ظهور دجال، ظهور مهدی و عیسی علیهما السلام، و جز اینها (دیگر چیزهای حتمی الوقوع) لباس وجود پوشیده. ابن میثم پیرامون جمله «و لا تحرکوا بآیدیکم و سؤوفکم فی هوی الستیتمکم» نوشته است: این سخن نهی از جهاد بدون فرمان یکی از امامان (معصوم) پس از امیرمؤمنان است که از فرزندان حضرتش می باشند؛ و این به هنگامی خواهد بود که کسی از آن امامان به منظور برقراری حکومت حق بپا نخواسته باشد؛ چه اینگونه حرکتها و جنبشها جز با اجازه امام وقت جایز نخواهد بود...

«اللَّهُمَّ بَلِّ! لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا، وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَّجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ. وَكَمْ ذَا وَ أَيْنَ أَوْلَيْكَ؟ أَوْلَيْكَ وَ اللَّهِ الْأَقْلُونَ عِدَدًا، وَ الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا. يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَّتَهُ وَبَيِّنَاتِهِ، حَتَّى يُودِعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ، وَ يَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ. هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَ اسْتَلَاتُوا مَا اسْتَعْوَرَهُ الْمُتْرَفُونَ، وَ أَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ، وَ صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانِ أَرْوَاحِهَا مُعَلَّقَةً بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى. أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ الدَّعَاةُ إِلَى دِينِهِ. آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ! انصيرف يا كميل إذا شئت.» بار خدایا چنین است که هرگز زمین به لطف تو از کسی که با حجت و دلیل بامر حق قیام کند و دین الهی را بر پا دارد خالی نخواهد ماند، خواه ظاهر باشد و آشکار (مثل امامان یازده گانه معصوم) خواه در حال ترس و پنهانی، تا دلائل الهی و مشعلهای فروزان او از بین نرود. و آنها چند نفرند و کجایند؟ آنان بخدا سوگند تعدادشان اندک، اما از حیث مقام و منزلت نزد خدا بسی بزرگ و ارجمندند. خداوند به وسیله آنان حجت ها و دلائل روشنش را پاسداری کند، تا آنرا به کسانی همانند خود بسپارند و بذر آن را در دلهای افرادی چون خودشان بیفشانند. علم و دانش با حقیقتی آشکار بدانها روی آورد؛ و آنها روح یقین را با نهادی آماده و پاک لمس نمایند؛ آنچه را دنیاپرستان هوس باز دشوار و ناهموار شمرند، آنها برای خویش آسان و گوارا دانند؛ و آنچه را ابلهان از آن هراسان باشند، بدان انس گیرند. دنیا را با تن هائی همراهی کنند که ارواحشان بجهان بالا پیوسته است. آنها در زمین خلفای الهی باشند و دعوت کنندگان بدینش. آه آه بسی مشتاق و آرزومند دیدارشان هستم، ای کamil هم اکنون اگر می خواهی بازگرد. این فراز از سخنان امام امیرالمؤمنین علی (ع) تحت شماره ۱۴۷ کلمات «نهج البلاغه» ذکر شده، و عده ای از اعلام ادب و تاریخ و حدیث از اهل تسنن نیز آن را آورده اند. [۴] ابن ابی الحدید همچون بسیاری از شارحان «نهج البلاغه» (با توجه به جمله های «قائم لله بحجته» و «خلفاء الله فی ارضه» و «الدعاة الی دینه» و دیگر جملات و قرائن مندرجه در این فراز از کلام امام که جز بر پیامبر و امام معصوم بعد از او، بر هیچ مقام و شخصیتی منطبق نمی شود) نتوانسته است دلالت این قسمت از سخنان آن بزرگوار را بر عقیده شیعه در مورد امامت و خلافت علنی یازده امام معصوم، و امامت و خلافت توأم با غیبت امام دوازدهم حضرت مهدی (ع) انکار نماید و نوشته است: این جمله اعتراف صریح امام نسبت به مذهب امامیه است. [۵] لکن بر اساس عقیده شخصی اش (انکار تولد حضرت مهدی (ع)) در جا زده و می گوید: جز آنکه اصحاب ما آن را حمل بر وجود ابدال می نمایند که اخبار نبوی درباره آنان وارد گردیده. و این همان پوشاندن لباس باطل بر حق و بعکس است که قرآن مجید می فرماید: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» [۶] حق را بباطل می پوشانید و آن را کتمان کنید در حالیکه می دانید حقیقت چیست و حق کدام است. و نیز می فرماید: «لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» [۷] چرا حق را بباطل می پوشانید و آن را کتمان می کنید در حالیکه می دانید حقیقت چیست و حق کدام است. امام (ع) در این فراز پر محتوی از کلام خود، قبل از هر چیز توجه مسلمانان را به ضرورت مسأله رهبری در اسلام و نیاز بی چون و چرای جامعه اسلامی به وجود امام واجد شرائط، در هر عصر و زمانی معطوف داشته و در قالب راز و نیاز، یا شاهد گرفتن خدا بر گفتار خود در بیان یک حقیقت دینی خاطر نشان می کند که: نباید صحنه زمین از کسی که قائم بامر حق و بر پا دارنده آن باشد خالی بماند؛ چه در این صورت حجت های الهی خلل پذیر، و نشانه های او باطل خواهد شد. از آن پس امام امیرالمؤمنین (ع) به تشریح موقعیت امامان راستین و مقام رهبری اسلام (که در وجود خود و فرزندان معصومش خلاصه گردیده) می پردازد و مجدداً نظر مسلمانان را بدین نکته متوجه می کند که: عهده دار مقام رهبری و مسؤول زعامت بر مسلمانان، یا از آزادی برای تصدی و انجام وظائف رهبری در جهت نشر علوم قرآن، ترویج احکام اسلام، جواب گوئی به مشکلات و مبارزه با فساد برخوردار است (همچنانکه حضرتش با ده نفر از امامان دیگر هریک تا حدی از این آزادی برخوردار بودند) و یا بر اثر حاکمیت زمامداران خود فروخته و ستمگر، و نا مساعد بودن زمینه برای انجام وظیفه رهبری از ترس جان خود و شیعیانش در حالت ناشناسی و پنهانی بسر می برد (همچنانکه امام دوازدهم حضرت مهدی (ع) با چنین موقعیتی روبرو و مبتلا گردید). آری، تا آنجا جو حاکم، امام و شیعیانش را وادار به اختفای از دشمن و تقیه کرد که طبق احادیث مربوطه [۸]

شیعیان بخاطر مسائل امنیتی حتی از تصریح به نام امام دوازدهم ممنوع گردیده، و با رمز و اشاره از حضرتش سخن می گفتند. و در مرحله سوم امیرالمؤمنین(ع) به تعداد امامان اشاره نموده، و با اداء سوگند، کمی و محدودیت آنها را اعلام و تأکید فرموده است؛ آنچنانکه با در نظر گرفتن احادیث وارده از ناحیه پیامبر(ص) درباره خلفای اثنی عشر تنها با ائمه دوازدهگانه مورد قبول شیعه می تواند منطبق گردد، دیگر هیچکس. در مرحله چهارم امام(ع) پس از برشمردن یک سلسله برتری ها و ویژگیهای معنوی این گروه که تنها در خور شأن پیامبران و جانشینان آنهاست می فرماید: «اینان خلفای خدا در زمین و دعوت کنندگان بدین او هستند». اکنون در صورتی که می بینیم قرآن مجید از پیامبران الهی همچون داوود بعنوان خلیفه خدا نام برده و می گوید: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» [۹] ای داوود! ما تو را خلیفه خود در روی زمین قرار دادیم؛ پس بین مردم به حق داوری نما. بدین نکته پی خواهیم برد که جز پیامبر و جانشین بر حق او که نقش رهبری و تعلیم و تربیت مردم را بعهدده دارند، کسی نمی تواند خلیفه خدا در زمین باشد. بنابراین مقصود امیرمؤمنان(ع) از این عده خلفاء، همان امامان راستین شیعه می باشد که مسؤولیت راهنمایی و رهبری مسلمانان از طرف خدا وسیله پیامبرش به دوش آنها نهاده شده است. و اما خلفای انتخابی مردم را (بفرض اینکه انتخاب صد در صد صحیح و بی قلب و غش انجام شده باشد) نمی توان از آنان به «خلیفه خدا» تعبیر کرد و تنها میتوان بعنوان «خلیفه مردم» از آنها نام برد. لکن متأسفانه زمامداران اسلامی و متصدیان مقام خلافت که از آغاز امر در برابر اهل بیت تشکیل جبهه داده بودند، نه خلیفه الله بودند (بدلیل آنکه هیچگونه نصی بر خلافت هیچیک از ناحیه خدا و رسولش اعلام و ارائه نشده بود) و نه خلیفه مسلمین (چون به آراء عمومی مراجعه نشده بود). آری، همانطوری که خود در بسیاری از مراسم انتخاباتی دنیا ملاحظه می کنیم که قبل از رفتن مردم پهای صندوقهای رأی، آنها را با آراء از پیش تهیه شده پر می کنند؛ یا کارگردانان و آمارگران صندوقها، نام هر کس را که قرار است می خوانند و موفقیتش را اعلام می کنند؛ و تنها بر اساس تسانی و توطئه قبلی با گروهی انگشت شمار، پستها تقسیم می شود. خلافت این افراد هم دست کمی از انتخابات این چنینی نداشته است. مگر نه این بود که زمامداری نخستین متصدی خلافت بعد از پیامبر(ص) بدون شرکت و رضایت و موافقت بنی هاشم و شخصیتهای صحابه و آنهایی که به اصطلاح اهل تسنن اهل حل و عقد بودند، انجام گرفت؟! و امیرالمؤمنین(ع) در اینباره فرمود: «وَأَعَجَبًا! أَتَكُونُ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابِيَّةِ وَلَا تَكُونُ بِالصَّحَابِيَّةِ وَالْقَرَابَةِ» و چه شگفت انگیز است! آیا امر خلافت با عنوان صحابی بودن مقرر می گردد اما با عنوان صحابی باضافه خویشاوندی نه؟! و نیز فرمود: «فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورَى مَلَكَتْ أُمُورَهُمْ**فَكَيْفَ بِهِدَا وَالْمُسَيَّرُونَ عُيْبٌ وَإِنْ كُنْتَ بِالْقُرْبَى حَجَجْتَ حَصَ يَمَهُمْ**فَغَيْرُكَ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ وَأَقْرَبُ [۱۰] و مگر جز این بود که عمر تنها با میل شخص ابوبکر و قرار طرفین روی کار آمد؟! و مگر غیر از این بود که شورای خلافت از طرف عمر، بعد از وی علی را بر اثر تمرد از عمل به سیره شیخین از تصدی خلافت معزول و ممنوع ساخت، و عثمان را بر اساس تعهد به عمل بر سیره شیخین روی کار آورد؛ و این نقشه ای بود که عمر طراح آن بود و بدست یک یا دو نفر از اعضای شورای شش نفری اجرا و پیاده شد. و آیا زمامداران بنی امیه، بنی مروان و بنی العباس با تهی دستی از تمام شرائط خلافت و انواع کمبودهای عقیدتی و اخلاقی جز وراثت پدری و خانوادگی...، یا تسانی و سازش با چند نفر حاشیه نشینان دربار خلافت و تعزیه گردانان حکومت در هر عصر و دوره یی، و یا کشتار اهل حق و ایجاد خفقان در بین مردم مسلمان، و خلاصه به استضعاف کشاندن مسلمانان و سوء استفاده از عناوین اسلامی و ضعف بنیه فکری و مالی مردم چه چیز در رسیدن آنان به مقام خلافت و زمامداری مؤثر بود؟! اکنون بر میگردیم به اصل سخن که بر اساس توضیحی که داده شد موضوع ابدال و اقطاب را (که ناشی از افکار خرافی و صوفیانه اهل تسنن و فاقد هر گونه ریشه اسلامی است) نمیتوان آنچنانکه ابن ابی الحدید ادعا و تفسیر نموده فرمایش، امام را بر آن منطبق نمود. راستی جای بسی تعجب و تأسف است که دانشمندی ادیب، مورخ، متکلم و تا حدی حدیث شناس، و آشنا با واقعیت های اسلامی همچون ابن ابی الحدید این گونه برای فرار از رفتن زیر بار خلفای بر حق پیامبر(ص) و امامان راستین شیعه و مورد احترام اهل تسنن (که همه شئون مادی و معنوی آنها بر مردم آشکار و قابل

درک بوده و هست) تن بدین خرافات داده، و در حقیقت کلام صریح و روشن مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام را به باد مسخره گرفته است، و می گوید مقصود آن حضرت از این سخنان ابدال و اقطاب بوده است. در حالیکه قرآن مجید از این گونه افراد کج گرا چنین تعبیر می کند: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» [۱۱] انحراف گرایان در حالیکه حق را به یقین می شناختند از روی ظلم و سرکشی آن را انکار کردند.

حکمت ۲۰۹

«لَتُعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا، [۱۲] (وَتَلَا- عَقِيبَ ذَلِكَ): وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعْنَا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ [۱۳]». دنیا پس از چموشی همچون شتری که از دوشیدن شیرش (بخاطر بچه اش) امتناع میوزد با مهربانی همانند مادر نسبت به بچه اش رو می آورد. (آنگاه این آیه را تلاوت فرمود): می خواهیم بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شدند تفضل نموده و آنان را پیشوایان جهان و وارثان زمین قرار دهیم. امیرالمؤمنین علی(ع) در این فراز از سخنان خود چنین خاطر نشان فرموده که دنیا پس از روگردانیدن از اهل بیت پیامبر(ص) دیر یا زود انعطاف نشان داده، بدانها رو کند. اکنون آیا مقصود از این رو کردن، پیروزی افراد برتر و شایسته تر بر کفر و ظلم جهانی، به شکل حکومت و استقرار حق است، یا ضعف و نابودی دشمنان و از بین رفتن موانع و بالاخره آماده شدن زمینه برای گسترش آثار علمی و اخلاقی آنها در سراسر گیتی؟! هر دو نظریه، بویژه نظریه نخست از طرف شارحان نهج البلاغه ارائه گردیده؛ ولی پر واضح است که نشر آثار علمی و اخلاقی اهل بیت بطور مطلق و همه جانبه، مستلزم حاکمیت مطلقه و پیروزی کامل بر عموم دشمنان است؛ و این مطلب با توجه به گواه قرار دادن حضرت، آیه شریفه را بر کلام خود، امری است قطعی. زیرا آیه شریفه بیانگر پیروزی و رهبری و دست یابی مطلق و بی قید و شرط مستضعفان است نسبت به آنچه در اختیار مستکبران و تحت نفوذ زمامداران گمراه و تجاوزگر قرار گرفته؛ و تحقق چنین امری جز به استقرار حکومت جهانی حق و عدالت به دست اهل بیت، به چیزی میسر نگردد؛ و مصداق آن به اتفاق عموم، «حضرت حجه بن الحسن العسکری» عجل الله تعالی فرجه الشریف است. ابن ابی الحدید پیرامون این سخن گوید: امامیه پنداشته اند که حضرتش با این جمله به امام غائبی وعده داده است که در آخر الزمان به زمامداری زمین نائل خواهد شد. و اصحاب ما گویند: این جمله وعده به امامی است که صاحب اختیار زمین و مسلط بر کشورهای جهان خواهد شد؛ ولی لازمه این وعده موجود بودن و غائب بودن او نیست؛ بلکه در صحت این تعبیر کافی است که در آخر وقت بوجود آید. [۱۴] بدین ترتیب ملاحظه می کنید که ابن ابی الحدید ایراد کلام امام(ع) را درباره حضرت مهدی(ع) پذیرفته؛ اما مثل همیشه از اعتراف به ولادت و حیات آن بزرگوار امتناع ورزیده است. اکنون می گوئیم درست است که لازمه ایراد این وعده، موجود بودن و غائب بودن امام مهدی(ع) به هنگام سخن نیست؛ لکن با توجه به ولادت آن حضرت در سال ۲۵۵ (یا ۲۵۶) هجری قمری، نه در حال حاضر مانعی از انطباق سخن امام امیرالمؤمنین علی(ع) بر آن بزرگوار وجود دارد، و نه در عصر ابن ابی الحدید که حدود چهار قرن از تولد آن حضرت می گذشته؛ چه ابن ابی الحدید در رجب ۶۴۴ تألیف «شرح نهج البلاغه» را آغاز، و در آخر صفر ۶۴۹ به انجام رسانیده است و در نتیجه مقصود از این کلام همانست که شیعه امامیه گفته و می گوید.

حکمت یکم

«... فاذا كان ذلك، ضرب يعسوب الدين بذنبه، فيجتمعون إليه كما يجتمع قرع الخريف» پس آنگاه که وضع این چنین شد، پیشوای دین به خشم آید و آمادگی خود را اعلام کند؛ در این موقع مؤمنین باشتاب دورش جمع شوند، همانگونه که ابرهای پائیزی به هم پیوسته شوند. در لغت عرب «يعسوب» به ملکه زنبور عسل گفته می شود؛ و چون روش زندگانی این حیوان بظاهر کوچک، اما پر

برکت برخوردار از موقعیت رهبری زنبوران عسل است که با جاه و جلال، و دارای نقش حیاتی در جهت پیدایش و زیست صدها و هزارها زنبور عسل، و محصول ارزنده و شفافبخش آنها است، در حقیقت آنفع و أطهر حیوانات است؛ امیرمؤمنان(ع) از فرزندش حضرت قائم(ع) (به خاطر نقش رهبری و روش حکومتی حضرتش که توأم با عدل و امنیت جهانی، و مایه سعادت و نجات بشر، و مفیدترین و منزه ترین حکومتهای جهان از انواع آلودگی و وابستگی و تجاوزها خواهد بود) تعبیر به «یعسوب» فرموده و گوید: یعسوب دین بهنگام ظهور همچون شیر که به هنگام غضب دم بر زمین می زند و نعره می کشد حالت خشم از خود نشان دهد؛ و با قاطعیت خود را معرفی، و آمادگیش را برای قیام جهانی اعلام فرماید. در این موقع مؤمنان، آنچنانکه توده های ابر پائیزی با سرعت به هم می پیوندند، از هر سوی دنیا، شتابان به دور او گرد آیند و با رهبری حضرتش وارد صحنه عمل شوند. نیز پیامبر اسلام(ص) کراراً از امام امیرالمؤمنین علی(ع) بعنوان «یعسوب» دین نام برده؛ چنانکه شخص امام(ع) نیز در کلماتش، از خود تعبیر به «یعسوب» فرموده است. [۱۶] سید رضی، مؤلف «نهج البلاغه»، می گوید: «یعسوب» آقای بزرگی است که در آن روز زمامدار مردم خواهد بود. و «فزع» توده های ابر بدون آب است. ابن ابی الحدید می نویسد: این خبر از پیشگویی هائی می باشد که امام ایراد نموده؛ و از مهدی آخرالزمان یاد فرموده است. و معنای «ضَرْبِ بَدَنِهِ» به حال استقرار و آرامش در آمدن بعد از اضطراب است. چه «یعسوب» ملکه زنبور عسل و رهبر آن است؛ و بیشتر اوقاتش در حال پرواز با دو بال خود می باشد؛ و هنگامی که دم خود را بر زمین می زند دیگر از پرواز و حرکت باز ایستاده، به آرامش گراید. آنگاه می نویسد: خواهید گفت: این نظریه همانند عقیده امامیه است در اینکه مهدی به حال ترس و پنهانی در گوشه و کنار زمین به سر برد؛ آنگاه در آخر الزمان ظهور کند و در مرکز حکومت خود ثابت و مستقر گردد. ولی من می گویم طبق مذهب ما (اهل تسنن) بعید نیست که امام مهدی، همان کسی که در آخر الزمان ظهور می کند، نخست از روی مصلحتی که خدا از آن آگاه است در حال اضطراب و پراکندگی حکومت نماید، و از آن پس حکومتش مستقر، و پراکندگیش سامان یابد. [۱۷] در این جا باز می بینیم ابن ابی الحدید برای فرار از رفتن زیر بار ولادت و غیبت آن حضرت، به توجیه ناموجه پرداخته؛ و احتمالات غیر قابل انطباق با پیشگویی امیرالمؤمنین(ع) را دستاویز قرار داده؛ و با لقمه دور سر گرداندن، همان نظریه شیعه را ارائه می دهد، منتها در قالب عقیده شخصی خودش. نیز هروی این فراز را به نقل از امیرالمؤمنین(ع) آورده، و همچون ابن ابی الحدید پیرامون آن اظهار نظر کرده است. [۱۸] و زمخشری گوید: جمله «ضَرْبِ بَعْصِيبٍ ذَنْبِهِ» (که معنایش دم بر زمین زدن است) در این مورد به معنای ایستادگی و پایداری او با پیروان خویش است. [۱۹] ابن اثیر بدنبال نقل این جمله می نویسد: مقصود دوری گزیدن از برخورد با فتنه و شتابان سیر کردن با اتباع خود در زمین میباشد. [۲۰] و علامه قندوزی در باب ۷۴ کتاب «ینایع الموده» منظور امام امیرالمؤمنین(ع) را از این سخن، حضرت مهدی(ع) دانسته است. در پایان، با توجه به اظهار نظرهایی که درباره این فراز از سخن امام(ع) بعمل آمده چنین استفاده میشود: ۱ پیشگویی امام امیرالمؤمنین علی(ع) از ظهور فرزندش حضرت مهدی(عج) به عنوان یک امر مسلم و شدنی. ۲ ظهور حضرت مهدی(ع) بشکل قیام گسترده دینی، و بعنوان زمامدار مطلق و بی چون و چرای جهان اسلام. ۳ حضرتش، همانند ملکه زنبور عسل، از یکسو نقش مرکزیت و رهبری جامعه مؤمنین را به عهده خواهد داشت؛ و از سوئی وجود مقدس او در روش حکومتی مایه خیر و برکت و موجودیت افراد بشر است، چنانکه ملکه زنبور عسل خود منشأ پیدایش و ادامه حیات هزاران هزار زنبور کارگر، فعال و عسل ساز می باشد. ۴ هنگام ظهور حضرت مهدی(ع) توده های انبوه مردم از گوشه و کنار جهان همچون توده های ابر پائیزی با شوق و شتاب به سوی او رهسپار، و پروانه وار دور شمع وجودش گرد آیند. ۵ حضرت مهدی(ع) بدون هیچگونه برخورد زیان بخشی با فتنه ها و از ناحیه فتنه جویان با پیروان خود به پیروزی مطلق میرسد و سرانجام مشکلات و موانع یکی پس از دیگری از سرراهش برطرف خواهند شد. آری اینها حقایقی است که ده ها بلکه صدها روایت از پیامبر و امامان معصوم بیانگر آنست و بخاطر اختصار علاقمندان را به مصادر مربوطه ارجاع میدهم.

خطبه ۹۳

«أما بعد حمد الله، و الثناء عليه، أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنِّي فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ...» اما بعد از حمد و ثنای خداوند، ای مردم، من چشم فتنه را در آوردم... ابن ابی الحدید پس از تأیید اعتبار و ارزش تاریخی این خطبه می گوید: علی(ع) پس از انقضای داستان نهروان، این خطبه را ایراد فرموده؛ و خطبه دارای فرازهایی بوده که سید رضی آنها را ایراد نکرده است. آنگاه بذکر فرازهای ایراد نشده پرداخته؛ و از آن جمله است: «فانظروا أهل بیت نبيكم، فان لبدو فالدوا، و اذا استنصروكم فانصروهم، فليفرجن الله الفتنة برجل منا أهل البيت. بأبي ابن خيرة الاماء، لا يعطيهم إلا السيف، هرجاً هرجاً موضوعاً على عاتق ثمانية أشهر، حتى تقول قريش: لو كان هذا من ولد فاطمة لرحمنا. يغريه الله بنى أمية حتى يجعلهم خطاماً و زفاتاً ملعونين أينما ثقفوا أخذوا و قتلوا تقتيلاً سيئة الله في الذين خلوا من قبل و لكن تجد لسنه الله تديلاً» [۲۱] به اهل بیت پیامبر خود بنگرید؛ پس اگر آنان بر جای خود نشستند شما هم بنشینید؛ و اگر بپا خواستند شما هم به پا خیزید؛ و اگر از شما یاری طلبیدند آنها را یاری دهید. شکی نیست که خداوند بوسیله مردی از ما خاندان (پیامبر) با در هم کوبیدن فتنه، مردم را از آن برکنار کند (آنچنانکه پوست حیوان را از گوشت جدا سازند). پدرم بفدای پسر بهترین کنیزان که جز شمشیر چیزی بدانها (فتنه جویان و مفسدان فی الارض) حواله ندهد؛ کشتار و نابودی است که بدان محکوم شوند؛ هشت ماه شمشیر از دوش نهد تا آنکه قریش گویند: اگر این شخص (مهدی) از فرزندان فاطمه بود بر ما رحم می کرد. خداوند او را برای در افتادن با بنی امیه برانگیزد تا آنجا که آنان را تار و مار سازد؛ (و چنانکه خداوند در قرآن فرموده است: آنها رانده شدگان هستند که هر جا آنان را بیابند محکوم به مرگ نمایند. این سنت الهی باشد که در حق پیشینیان به اجرا در آمده، و از این پس هم خلل ناپذیر خواهد بود. ابن ابی الحدید می نویسد: اگر سؤال شود: آن شخصی که به آن وعده داده شده و امام(ع) با جمله «پدرم بفدای پسر بهترین کنیزان» از وی تعبیر نموده کیست؟ گفته می شود: اما امامیه، پس به گمان آنها وی امام دوازدهم ایشان است؛ و وی فرزند کنیزی به نام نرجس می باشد. اما اصحاب ما (اهل تسنن)، پس گمان کرده اند او فاطمی است که در آینده از کنیزی متولد خواهد شد، و در حال حاضر (عصر ابن ابی الحدید) موجود نیست. و اگر گفته شود از بنی امیه چه کسی در آن وقت موجود است تا آن شخص موعود انتقام بنی امیه را از او بگیرد، در حالیکه (و) طبق جمله «فعند ذلك تود قريش بالدنيا و ما فيها لو يروني مقاما واحدا. و لو قدر جزر جزور» که در متن خطبه است آنان خوش دارند که علی(ع) بر آنان حکومت می کرد؟ می گوئیم: اما امامیه، پس قائل به رجعت هستند؛ و به گمان آنها در آینده به هنگام ظهور امام منتظرشان، گروهی از افراد بنی امیه و دیگران به دنیا باز خواهند گشت و امام منتظر دست و پای آنها را قطع، و دسته ای را میل در چشمانشان فرو برد، و دسته دیگر را بدار کشد، و انتقام آل محمد را از دشمنان پیشین و آینده بگیرد. و اما اصحاب ما (اهل تسنن) چنین پندارند که خداوند از این پس در آخرالزمان مردی را از فرزندان فاطمه، که در حال حاضر موجود نیست، خلق کند و او زمین را سرشار از عدالت کند همچنانکه از ظلم و ستم سرشار گردیده؛ و از ستمگران انتقام گیرد و به سخت ترین شکلی آنان را کیفر دهد؛ و او از کنیزی خواهد بود؛ و همان طوریکه در این فراز از کلام امیر مؤمنان(ع) و دیگر آثار وارد شده، نامش همانند رسول الله صلی الله علیه و آله، «محمد» می باشد؛ و هنگامی ظهور کند که ملکی از دودمان بنی امیه بر بیشتر کشورهای اسلامی حکومت نماید، و او همان سفیانی موعود در خبر صحیح، و از اولاد ابوسفیان بن حرب بن امیه خواهد بود که امام فاطمی او و پیروانش از بنی امیه و دیگران را خواهد کشت. ضمناً در پایان این مقال یاد آور می شویم: نخستین کسی که از مورخان و نویسندگان اسلامی این خطبه را آورده، سلیم بن قیس عامری (در گذشته ۹۰ ه) بوده است. [۲۲] و بعد از او ابواسحاق، ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی اصفهانی (در گذشته ۲۸۳ ه) آنرا نقل کرده است. [۲۳] البته همانطوری که ابن ابی الحدید گفته است، اصل خطبه بیش از مقداری است که سید رضی در نهج البلاغه آورده؛ و نامبردگان، هر دو آن را با اضافات و اختلاف در بعضی الفاظ و تقدم و تاخر قسمتی از جملات، در مصادر زیر نقل کرده اند. نیز شیخ حر

عاملی، در «وسائل الشیعه» قسمتی را که ویژه امام زمان است و ما نقل کردیم و در «اثبات الهداة» ج ۵، قسمتهای دیگری را آورده؛ و علامه مجلسی در مجلد هشتم «بحار الانوار» آن را نقل کرده اند. در پایان، با توجه به شماره مسلسل این خطبه، شایسته بود این فراز را قبل از دیگر فرازهای مربوط به حضرت مهدی(ع) مطرح کنیم، لکن چون در متن «نهج البلاغه» ذکر نشده بود، و از جهتی خارج از موضوع کتاب بود، در اینجا به ذکر آن پرداختیم. و آخرُ دَعَوَانَا أَن الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَصْفَهَانَ رَبِيعَ الثَّانِي ۱۴۰۳ مهدی فقیه ایمانی

منابع کتاب

الاتحاف بحب الاشراف عبدالله شبروای اثبات الهداة شیخ حر عاملی اخبار الدول ابوالعباس قرمانی ارجح المطالب امرتسری حنفی ازالة الخفاء شاه والی الله دهلوی استقصاء الافهام میرحامد حسین هندی اسعاف الراغبین صبان مصری الأعلام خیرالدین زرکلی الامام الثانی عشر سید محمد سعید عبقاتی بحار الانوار علامه محمد باقر مجلسی البرهان علی وجود صاحب الزمان سید محسن امین عاملی البیان فی اخبار صاحب الزمان گنجی شافعی تاریخ آل محمد قاضی بهلول زنگنه زوری تاریخ بغداد خطیب بغدادی تاریخ الخميس دیار بکری تاریخ گزیده حمدالله مستوفی تاریخ یعقوبی ابنواضح یعقوبی تتمه المختصر ابنوردی تذکره خواص الائمة سبط ابن جوزی تفسیر ابن کثیر دمشقی تنقیح الادله و العلل افضل الدین صدرخجندی تیسیر الوصول ابن دبیع شیبانی جامع الاصول ابن اثیر جزری جواهر المصیئه ملاً علی قاری جوهره الکلام قراغولی بغدادی حبیب السیر خواند میر حلیه الاولیاء حافظ ابونعیم اصفهانی دائرة المعارف محمد شفیق غربال مصری دول الاسلام شمس الدین ذهبی الذریعه الی تصانیف الشیعه حاج شیخ آغا بزرگ تهرانی روضه الاحباب سید جمال الدین شیرازی روضه الشهداء ملاحسین کاشفی روضه الصفا میر خواند روضه المناظر ابن شحنه حلبی سامراء فی ادب القرن الثالث الهجری یونس احمد سبائك الذهب محمد امین بغدادی سرچشمه تصوف سعید نفیسی سر السلسله العلویة ابونصر بخاری سمط النجوم العوالی عبدالملک عصامی سنن الکبری بیهقی سیره الامام الهادی سید عبدالرزاق شاکر بدری شذرات الذهب ابن عماد دمشقی شرح تجرید علامه حلی شرح تجرید قوشجی شرح دیوان امیرالمؤمنین میبدی یزدی شرح عقاید نسفی تفتازانی شافعی شرح المقاصد تفتازانی شافعی شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه ابن میثم شعب الایمان بیهقی شواهد النبوة عبدالرحمن جامی صحاح الاخبار سراج الدین رفاعی صحیح بخاری صحیح مسلم الصواعق المحرقة ابن حجر هیثمی العبر فی خبر من غیر شمس الدین ذهبی عقد الفرید ابن عبدربه اندلسی عیون الاخبار ابن قتیبه دینوری الغارات ابواسحاق ثقفی کوفی غریب الحدیث ابوعبید هروی الفائق زمخشری فتح المنان احمد منینی دمشقی فتوحات مکیه محی الدین ابن عربی فرائد السمطین ابراهیم جوینی شافعی فصل الخطاب خواجه پارسا بخاری حنفی الفصول المهمه ابن صباغ مالکی الکامل ابن اثیر جزری کشف الاستار حاجی نوری کفایه الطالب گنجی شافعی کنز العمال متقی هندی الکنی و الالقاب دولابی لواقح الانوار شعرانی مبسوط شمس الدین سرخسی مثنوی مولوی رومی مجمع الزوائد نورالدین هیثمی مجمع الفصحاء رضا قلی هدایت مجمل فصیحی احمد فصیح خوافی المحاسن و المساوی ابراهیم بیهقی مختصر جامع بیان العلم ابن عبدالبر احمد محمصانی لبنانی المختصر فی اخبار البشر ابوالفداء مرآة الاسرار عبدالرحمن چشتی صوفی مرآة الجنان عبدالله یافعی المرقاة فی شرح مشکوٰة ملاً علی قاری مروج الذهب مسعودی مستدرک حاکم نیشابوری مسند احمد بن حنبل مسند روایاتی مسند طیالسی مشارق الانوار حمزاوی مصادر نهج البلاغه سید عبدالزهراء حسینی مطالب السئول ابن طلحة شافعی معجم البلدان یاقوت حمومی معجم کبیر طبرانی معراج الوصول شمس الدین زرندی مفاتیح العلوم خوارزمی مفاتیح الغیب فخر رازی مقتل امام حسین خوارزمی مکاشفات علی اکبر مورودی هندی مکتوبات احمد فاروقی نقشبندی مناقب اخطب خوارزمی موالید الائمة ابن ابی ثلج بغدادی مودة القربی سید علی همدانی نقض کتاب العثمانیة اسکافی نور الابصار سید مؤمن شبلنجی نور الهدایة جلال الدین دونانی نهیة ابن اثیر نهج البلاغه (چاپ)

صبحى صالح وسائل الشيعة شيخ حر عاملى وفيات الاعيان ابن خلكان ينايع المودة قندوزى حنفى اليواقيت و الجواهر عبدالوهاب

شعرانى